

به پیش!

یکشنبه ۱۰ دی ۱۳۸۵، ۳۱ دسامبر ۲۰۰۶

هر دو هفته یک بار منتشر میشود

شماره ۱۹

اتحاد سوسیالیستی کارگری



شانزده آذر و
تثبیت رادیکالیزم
اجتماعی چپ

صفحه آخر
بازگشت مجدد
طالبان

صفحه ۶

وقتی ابراهیم یزدی
و تحکیم هو
می شوند

صفحه ۱۶

بیانیه اعلام
موجودیت هیئت
موسی اتحادیه
سراسری

صفحه ۱۴

بر گذاری مراسم
سالگرد مختاری
و پوینده

صفحه ۹

اعلام حمایت
وهمبستگی
تعدادی
از فعالین کارگری

صفحه ۱۱

مروری بر یک شعار در جنبش دانشجویی

شروین رها

حرکت دانشجویی اخیر شور و شوقی در جامعه پسا کرد. دانشجویان که به عناوین مختلف تحت فشار و اختناق سیاسی و اجتماعی، تحت پیگرد پلیسی و بسیجی و تحت آزار و شکنجه هستند عزمشان را جزم کردند و حول و حوش شانزده آذر روز دانشجویی بجا آوردن سنت مبارزاتی آن، فریاد آزادیخواهانه خود را سر دادند، حرفها و درد دلهايشان را شعار کردند و با صدای رسا به زبان آوردند. اگرچه دانشگاه، سرای دانشجو، به محاصره در آمده بود اما این مانع از آن نشد که صدا در جا بماند و یا فریاد در گلو حبس شود. فریاد کسانی که نه میخواهند و نه میگذارند که تجربه حمله به دانشگاهها، استقرار بسیج، دستگیری، شکنجه و اعدام را، آن طور که در سالهای اول سرکار آمدن رژیم اسلامی تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" و سروش روی داد از سر بگذرانند.

بقیه در صفحه ۳

بدستان اصلی اش، تمرین آدمکشی را در لباس سپاهی کرده و با تیر خلاص زدن به زندانیان سیاسی سالهای دهه شصت لیاقت خود را نشان داده اند، اکنون با بر مسند قدرت سیاسی نشستن، با اعمال فشار، ایجاد فضای خفقان، وحشت و صدور احکام زندان

بقیه در صفحه ۴

آزادی دوباره منصور اسالو را شادباش

می گوئیم

سندیکای کارگران شرکت واحد
اتوبوسرانی تهران و حومه

آقای منصور اسالو رئیس هنیت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد در تاریخ ۲۸/۹/۱۳۸۵ بعد از تحمل ۳۰ روز بازداشت با کفالت ۳۰ میلیون تومانی همسرش از بند ۲۰۹ زندان اوین آزاد شد.

ایشان بهنگام بازداشت توسط مأموران لباس شخصی شدیداً مورد ضرب و شتم قرار گرفت. مأموران به این ضرب و شتم راضی نشده و با بردن وی به یکی از خیابانهای خلوت شمال تهران در حالیکه دستهایش از پشت با دستبند بسته بودند، ۶ نفره به ایشان حمله ور شده و به سر و صورت و شکم ضربات زیادی وارد می کنند و در حین کتک زدن شال گردنش را تا حد خفه شدن دور گردن پیچیده و همزمان توهین ها و فحاشی زیادی را انجام می دهند و در حالیکه سر و صورت ایشان

بقیه در صفحه ۶

انتخابات اسلامی و آبرو داری ایدئولوژیک

رضا مقدم

برگزاری هر انتخابات اسلامی در ایران ضربه ای اساسی به استراتژی سیاسی نیروهای نظیر لیبرالها، انواع جمهوریخواهان و طرفداران رفراندوم است که بر صندوق آرا متکی هستند. در عمر رژیم اسلامی هیچ انتخاباتی بدون تقلب نبوده است اما تقلب در انتخابات اخیر با گذشته متفاوت بود. انتخابات در ایران بمعنای رای دادن به کاندیداهایی که است هم آنها رژیم اسلامی را قبول دارند و هم رژیم اسلامی آنها را. به همین دلیل، شورای نگهبان با هر انتخابات لیستی بلند بالا از آیت الله ها و شخصیت های بی صلاحیت رژیم اسلامی که تا دیروز بسیاری از آنها دست اندر کار حکومت بودند را اعلام می کند. در دو انتخابات اخیر روشن شد که دو تن از اعضای سابق شورای نگهبان که خودشان در تعیین صلاحیت طرفداران رژیم نقش داشتند، بی صلاحیت بوده اند. با این حال حتی آنها که از

بقیه در صفحه ۲

دانشجویان به سوی کارگران می آورند

در حاشیه برگزاری مراسم روز دانشجو

حمید قربانی

احمدی نژاد چندی است که به سرکوب علنی روی آورده و سعی در خفه کردن هر نوع ندای آزادیخواهی و برابری طلبی در جامعه را دارد. دولتی که کار

۱۶ آذر، روز دانشجو امسال در شرایطی فرا رسید که از یک طرف دولت نظامی-امنیتی جمهوری اسلامی، به سرپرستی

پیش بسوی ایجاد تشکلهای کارگری به نیروی خود کارگران!

انتخابات اسلامی و آبرو داری ایدئولوژیک

نظر رژیم با صلاحیت هستند نیز لیاقت ندارند که به رای گذاشته شوند. لذا شمارش آرای صندوقها تعیین کننده انتخاب افرادی که رژیم اسلامی قبول دارد که آنها هم رژیم را کاملاً قبول دارند نیست. این مکانیسم تعیین افراد را همه طرفهای درگیر قبول دارند و اعتراضات به تقلبها به ناچار برای ممانعت از تقلب و بهبود روش انتخاباتهای بعدی نیست بلکه برای گرفتن سهم بیشتر در همین سیستم مملو از تقلب است.

جریاناتی که تقلبهای انتخاباتی را رو میکنند، به ناچار خواستار هیچ عمل اعتراضی از جانب رای دهندگان نیستند. چرا که برای فراخواندن مردم به اعتراض و تظاهرات به تقلبهای انتخاباتی به درست نگرانند که کنترل از دستشان برگردد و کسانی که به فرمان و تشویق آنها به خیابان آمده اند به فرمان و تشویق آنها به خانه برنگردند. و بعلاوه اگر فقط بر تبلیغات حول تقلبهای انتخاباتی بسنده کنند و آنرا ادامه دهند ارزش استفاده از صندوق رای را نزد مخاطبانشان از بین می برند و عملاً کل جامعه را بسوی رفتن به طرف اتخاذ روشهای غیر از اتکا به صندوق رای تشویق می کنند. جریانات سازمان دهنده تقلبهای انتخاباتی از این محدودیت های معترضین مطلع هستند و از اجبار آنها برای پذیرش هر نتیجه ای آگاهند. دلیل فروکش اعتراضات به تقلبهای انتخاباتی بعد از نامه خامنه ای در همین چهارچوب قابل بررسی است. نامه خامنه ای دو روز قبل از اعلام نام اعضای شورای شهر تهران به جنب و جوش اصلاح طلبان در اعتراض به تقلب های "انتخاباتی" پایان داد. خامنه ای در نامه اش از "تعهد و صداقت دست اندرکاران"

نام برد و با تشکر "از دستگاہهای مسنول برگزاری و نظارت به ویژه از شورای نگهبان و وزارت کشور" که اوامرو را اجرا کرده اند، به منتقدین اعلام داشت که هیچ اعتراضی پذیرفته نیست.

در انتخابات اخیر تعیین نام افرادی که از صندوقها می بایست بیرون می آمدند همانند گذشته نبود. اینبار الگوی اعلام نام اعضای شورای شهر تهران نظیر انتخابات در عراق بود که توسط آمریکا سازماندهی شده بود. در عراق، هنگامیکه تمامی پروسه انتخابات از ابتدا تا انتها پایان یافت، یعنی عده ای کاندید شدند، تبلیغات کردند، رای ها به صندوق ریخته شد و درب صندوقها بسته و لاک و مهر شد، رایزنی مقامات آمریکایی با دیگر جریانات ذینفع برای تعیین اینکه هر حزب و جریانی چند درصد رای داشته باشد و رئیس جمهور و نخست وزیر و وزرای کابینه چه کسانی باشند، آغاز شد. بیش از دو ماه طول کشید تا دموکراسی آمریکایی در عراق بتواند نتیجه دهد و همه طرفهای درگیر را به سهمشان در قدرت قانع کند. این بار دربار خامنه ای با توسل به روش دموکراسی آمریکایی درعراق، سهم هر کدام را راساً تعیین و اعلام کرد. تعیین سهم هر یک از جناحها در شورای تهران زیاد به درازا نکشید. نامه خامنه ای پاسخ جلسه خاتمی و کروبی و رفسنجانی و فعالیتهای آنها در اعتراض به تقلبهای انتخاباتی بود. برای هر دو طرف روشن بود که اینجا عراق نیست که طرفین بر سر سهم خود چانه بزنند و علاوه بر صندوق رای به بسیج نیروی خود در خیابان اتکا کنند. با توجه به شناخت از معترضین، از پیش آشکار بود که هر چه جلوی معترضین گذاشته شود بلافاصله مژه مژه می کنند و سپس با غرور لند می پذیرند. در پایان طبعاً وظیفه رفع ابهام از نوع انتخابات اسلامی و عدم کارایی صندوق رای هم به عهده کسانی است که این ابهامات را با افشای پاره ای از تقلب ها ایجاد کرده اند. "محمد خاتمی، پس از

به پیش!

انتخابات ۲۴ آذر در دیدار با تحریریه روزنامه صدای عدالت گفت: مشارکت ۲۸ میلیون مردم در سرنوشت خود در انتخابات ۲۴ آذر دارای ابعاد مختلفی است. ممکن است با ابطال یک صندوق رای نتایج دستخوش تغییر شود، اما اصل انتخابات را نباید زیر سؤال ببریم. " سیستم انتخاباتی در رژیم اسلامی و نقش شورای نگهبان و قدرتش در حذف کاندیداها حتی اگر بدون تقلب باشد مادون تر از آن است که بتواند موضوع جدل نظری درباره ضعفها و نقطه قدرتهای دو سیستم انقلابی و انتخاباتی باشد. اگر با انواع و اقسام تقلبها "نتایج دست خوش تغییر شود" توصیه "زیر سؤال نبردن انتخابات" فاقد هر نوع پشتوانه و تنها یک آبرو داری ایدئولوژیک لیبرالی است. سیستم انتخاباتی رژیم اسلامی همراه با تقلبهایش، راهی جز توسل جستن به انقلاب در مقابل جامعه نمی گذارد. *

یکشنبه سوم دیماه ۱۳۸۵

**آدرسهای تماس مستقیم
با
اتحاد سوسیالیستی کارگری**

wsu@home.se

شورای مرکزی:

shoramarkazi@yahoo.fr

کمیته خارج:

wsu-t.xarej@home.se

تلفن:

0046-739-397-143

**Postfach 940166
60459 Frankfurt
Germany**

bepish@hotmail.fr

به پیش!

به پیش! زیر نظر شورای نویسندگان و ویراستاران منتشر میشود. مسئولیت هر مطلب درج شده بر عهده نویسنده آن است. نظرات جمعی شورا در سرمقاله یا مقالاتی با امضای **به پیش!** منعکس میگردد. شورا در رد یا پذیرش و نیز در کوتاه کردن و ویرایش هر نوشته رسیده آزاد است و تصمیمات خود را به اطلاع فرستنده آن میرساند.

مروری بر یک شعار در جنبش دانشجویی

باقیمانده گان آن نسل نه تنها این را فراموش نکرده اند بلکه اتفاقاً خوب بیدار دارند که تنها زمانی جمهوری اسلامی از پس خفه کردن چنین انقلاب برآمد که با تمام قوا صدای زنان و دانشجویان آزادیخواه، جنبش کردستان و شوراهای کارگری را یکی پس از دیگری قلع و قمع کرد. نسل کنونی دانشجویان با وجود جوان بودنش اما این تجربه غنی را اندوخته است که رابطه ای منطقی در میان چهار جنبش کارگری، دانشجویی، زنان و کردستان وجود دارد که ارگانیک و بالفعل است و در صورتیکه بهم پیوندد به یک نیروی بالقوه اجتماعی مبدل میشود که میتواند توازن قوا را در جامعه تغییر دهد، این پیامی بود که در میان انبوهی از شعارهای دانشجویان نیز به گوش میرسید. اگر زمانی هیاهوی اصلاح طلبی بلند بود و گرایش لیبرالی دست بالاتری را در جنبش دانشجویی داشت، جنب و جوش اخیر نشان از آن داشت و شعارها، بیانیه ها و سخنرانیها حاکی از آن بود که فضا به نفع گرایش سوسیالیستی تغییراتی کرده است. بی شک تحریک جنبش کارگری در یکی دو سال اخیر، ایجاد سندیکای واحد و همبستگی فعالین بخشهای مختلف در جنبش کارگری و جنبش دانشجویی، فاکتورهایی هستند که خود به تقویت این امر در جنبش دانشجویی کمک کرده است. شعارهای، اتحاد کارگر و دانشجو، آزادی اسانلو، حمایت از سندیکای واحد و نیز جنبش دانشجویی در نقش متحد استراتژیک جنبش کارگری از سوی دانشجویان، در عین حال که شهادتی بر ادعای فوق است خود نیازی است ضروری برای حضور اجتماعی طبقه کارگر در جامعه، طبقه ای که در عین حال که در اقتصاد جامعه نقش کلیدی دارد منافعی مظهر منافع اکثریت جامعه از جمله دانشجویان است. اکثریت دانشجویان فرزندان طبقه کارگر هستند که با هرگونه تعرض سرمایه داری آنان نیز در امان نیستند. خصوصاً در دانشگاهها و شهریه های بالا، عدم استانداردهای آموزشی و نیازهای رفاهی، و هرگونه فشار به فرزندان کارگران در عین واحد فشار مضاعف بر طبقه کارگر است.

مبارزات اخیر دانشجویان با خواست

دانشگاه پادگان نیست و بسیج از دانشگاه برود در عین حال که خفقان را به چالش کشانید، در مقابل نماینده سیاسی دولت نظامی حاضر یعنی احمدی نژاد نیز کم نیاورد که این خود حتی آشفته خاطری اصلاح طلبان و گرایش لیبرالیستی را نیز بدنبال داشت که شکوه سر دادند که جنبش دانشجویی با چپروی خود از چهارچوب قانونی فراتر رفته است. مسلماً فعالین حرکت اخیر مثل هر مبارزه دیگری با رویکرد به بازتاب آن به جمع بندی از قوت و کمبود آن خواهند پرداخت، اما با توجه به ظرفیت و پتانسیل آن میتوان بدون شک، آن طور که از شعارهای فعالین دانشجویی سوسیالیست نیز بر می آمد اذعان داشت که هرگونه پیشروی و ادامه کاری افق مبارزاتی جنبش دانشجویی در گرو اتحاد با جنبش کارگری است، جنبشی که توانسته باشد با ایجاد تشکلهای خویش سرمایه را به عقب براند و با استفاده از آزادیهای بدست آمده و مشارکت و دخالتگری در امور جامعه ادامه کاری آن را تضمین کند. در شرایط حاضر که جناحهای رژیم برای استحکام سرمایه در ایران و هر کدام به ذم خویش تلاش میکنند، پشت مسائل هسته ای و هولوکاست و درگیری با غرب و خطر حمله نظامی امریکا، موقعیت خود را در داخل ایران از طریق خنثی، منحرف و به شکست کشانیدن جنبشهای کارگری، دانشجویی به پیش ببرند، میتوان در مقابل این وضعیت با سازمان دادن فوتی تشکلهای کارگری در قالب سازمان سراسری ابعاد مبارزه را فراگیر کرد. قطعاً اگر فدراسیون سراسری کارگران ایران وجود میداشت کافی بود که جنبش دانشجویی در مبارزاتش به آن فقط اشاره ای کند تا سطح مبارزاتش از حصار بتونی و نظامی دانشگاه هم بگذرد.

اکنون تلاش فعالین جنبش کارگری در جهت سازمان دادن به مبارزه ای فراگیر بر علیه تعرضات سرمایه داری در ایران حول یک شورای همکاری در شرف شکل گیری است، بی شک حضور فعال دانشجویان سوسیالیست در آن نه تنها عامل تسریع کننده پیوند دو جنبش کارگری و دانشجویی خواهد بود، در عین حال تقویت کننده گرایش سوسیالیستی در مقابل گرایش لیبرالیستی در جنبش دانشجویی میباشد. افق تامین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در کل جامعه و نیز در دانشگاهها از این مسیر امکان پذیر است.*

آذرماه ۸۵

ما خواهان لغو فوری و بی قید و شرط محاکمه جوانمیر مرادی هستیم

جوانمیر مرادی رئیس انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه و عضو هیئت موسس اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار به جرم برگزاری مراسم اول ماه مه امسال در کرمانشاه، روز ۵/۱۳۸۵/۱۰ در دادگاه شعبه ۱۰۹ جزایی این شهر به محاکمه کشیده خواهد شد.

محاکمه جوانمیر مرادی به جرم برگزاری مراسم اول ماه مه به دنبال محکومیت فعالین کارگری در شهر سقز در تداوم سیاستهای سرکوبگرانه ایست که هدف از آن تحمیل بردگی مطلق بر کارگران است.

محاکمه کارگران به جرم برگزاری مراسم اول ماه مه در آستانه قرن بیست و یک و در شرایطی که این روز، دهها سال است در نقاط مختلف جهان به رسمیت شناخته شده، چیزی جز اعمال قوانین عهد بربریت بر علیه تولید کنندگان ثروت در جامعه نیست. بدیهی است که اینگونه سیاستهای ضد کارگری راه به جایی نخواهد برد و همانگونه که تا کنون کارگران ایران در مراکز مختلف کارگری همچون نساجیها و شرکت واحد و... نشان داده اند، در مقابل چنین سیاستهایی تسلیم نخواهند شد و مصممانه تر و متحدانه تر از همیشه، دفاع از حقوق انسانیشان را تداوم خواهند بخشید.

ما امضا کنندگان این بیانیه ضمن محکوم کردن محاکمه جوانمیر مرادی، خواهان لغو فوری و بی قید و شرط این محاکمه هستیم و بدینوسیله از همه کارگران و تشکلهای کارگری در ایران و سراسر جهان میخوانیم تا با تمام توانشان خواهان لغو فوری محاکمه جوانمیر مرادی و بر چیده شدن دائمی چنین دادگاههایی بشوند.

هیئت موسس اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار
کارگران نساجی کردستان
کارگران ریسندگی شاهو
کارگران آلمین
جمعی از کارگران شرکت واحد
اتوبوسرانی تهران و حومه
جمعی از کارگران ایران خودرو
جمعی از کارگران پرریس
انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار
کرمانشاه

دانشجویان به سوی کارگران روی می آورند

برای کارگران، دانشجویان، زنان و هر آنکه این وضعیت را بر نمی تابد، به خیال خام خود در فکر حاکم کردن اختناق دهه شصت هستند. از طرف دیگر و بر علیه چنین وضعیتی جنبش های اجتماعی موجود در جامعه با درس گیری از تجارب مبارزات خود، بویژه در دهه اخیر و با به میدان آمدن طبقه کارگر و تأثیر گذاری اش بر جو جامعه دارند به این نکته پی می برند که با مبارزه مشترک و اتحاد با یکدیگر و با ایجاد تشکل های توده ای و طبقاتی، توان این را خواهند داشت که در برابر رژیم قد علم کنند، آنرا را به عقب برانند و شرایط جامعه را برای تغییرات رادیکال و عمیق مهیا نمایند.

در چنین شرایطی برگزاری مراسم ۱۶ آذر در دانشگاه های ایران یا بیانیه ها، شعارها و پلاکاردها، قطعنامه ها، سخنرانی ها و بحث های حول و حوش آن از یک سو نشان داد که بخش وسیعی از جنبش دانشجویی دارد خود را از رخوت و سکون بعد از ناامیدی از لیبرالها رها کرده و سمت و سویش را به جانب جنبش های دیگر و بویژه جنبش کارگری معطوف می کند و از طرف دیگر در این جنبش هم دو گرایش با دو آلترناتیو اگرچه همزاد ولی کاملاً متضاد یعنی لیبرالیسم و سوسیالیسم موجودند. این دو گرایش که متعلق به دو طبقه اصلی جامعه کنونی ایران هستند، هر دو وضعیت موجود را در جامعه و بخصوص در دانشگاه بر نمی تابند، یکی خواهان تغییر سیاسی در بالا با حفظ نظم اقتصادی سرمایه داری است و دیگری خود نظم سیاسی اقتصادی- اجتماعی موجود را عامل و بانی اصلی خفقان سیاسی و شرایط نکبت بار زندگی توده های میلیونی کارگر و زحمتکش می داند و خواهان دگرگونی عمیق و ریشه ای در آن است.

قبل از پرداختن به عملکرد گرایش نئولیبرال، بجاست به عوامل شکلگیری آن پرداخته شود. رژیم جمهوری اسلامی از بدو به وجود آمدنش از سوی بورژوازی بعنوان یک دولت متعارف

شناخته نشد، بلکه صاحبان سرمایه و ابزار تولید به جمهوری اسلامی تن دادند تا به توانند، انقلاب ایران و نیروهای انقلابی آنرا سرکوب کنند و مالکیت خصوصی را از تعرض کارگران و دیگر زحمتکشان که با انقلاب به صحنه سیاسی- اجتماعی پا نهاده و با ایجاد شوراهای مسیر در اختیار گرفتن تولید و ابزار تولید بودند، شکست دهند. این وظیفه را جمهوری اسلامی در اوائل دهه شصت با ادامه جنگ ایران و عراق، سرکوب وحشیانه، با به راه انداختن تیربارانهای علنی، شکنجه های فزون وسطانی، جنگ در کردستان، پاکسازی دانشگاهها از نیروهای ترقی خواه و برابری طلب که منجر به کشتار هزار ها انسان شریف و کمونیست شد، به انجام رساند. یک مورد دیگر هم که به موازات سرکوب و قتل عام عمومی مخالفین در جامعه رخ داد رشد و عمق یابی روابط سرمایه داری و نیز رشد کمی سرمایه داران، در جامعه ایران بود. این ها به بورژوازی ایران اعتماد به نفس می داد تا مدعی قدرت سیاسی بعنوان یکی از دو طبقه اصلی جامعه سرمایه داری ایران شود.

در سطح جهانی، ولی با حاکم شدن جو نئولیبرال در دو دهه اخیر طبقه حاکمه یعنی بورژوازی با بسیج نوکران قلم به دست و گویندگان مجیز گوی سرمایه، که بعد از فروپاشی سیستم سرمایه داری دولتی شوروی روسیه و اقمارش آنرا شکست سوسیالیسم و کمونیسم لقب داد، پایان تاریخ، پایان مبارزه طبقاتی و پایان هر نوع برابری طلبی را جار زد. با کوشش فراوان و به راه اندازی جنگ های خانمانسوز در بالکان، آفریقا و خاورمیانه که میلیونها انسان را به خاک و خون کشانید، می خواهد که به جهان و جهانیان بقبولاند که سیستم استثمارگر سرمایه داری و زندگی همراه با فقر و شکنجه در آن برای میلیاردها انسان کارگر و زحمتکش سرنوشتی غیر قابل تغییر است. در ایران هم هر چند با کمی تأخیر اما چنین فریادهایی حتی از حلقوم کسانی چون رفسنجانی تا سعید حجاریان یکی از بنیانگذاران وزارت اطلاعات و نویسنده و خط دهنده لیبرال کنونی هم شنیده شد.

این ها را می توان بعنوان دلایل اصلی و زمینه ی رشد گرایش لیبرالی، که با انتخابات دوم خرداد برخی از نمایندگان

به سکنداری سیاسی جامعه هم دست یافتند، برشمرد. لیبرالیسم در ایران سعی کرد از یک سو با مطرح کردن همین تز های بالا، و مسائل دیگری از قبیل جامعه مدنی، آرامش و قانونمداری و از سوی دیگر انقلاب را مترادف با خشونت دانستن جو را بدست بگیرد و طبقات و نیروهای اجتماعی دیگر را قانع کند که فقط با گردن نهادن به فرامینش می توانند در زندگی روزمره شان تغییری به وجود آورند. این فضای عمومی جامعه در اکثر جنبشهای موجود بویژه در میان دانشجویان هم بی تأثیر نبود، در چنین جوی بود که تفکرات لیبرالی در جنبش دانشجویی نیز رشد کرد. اما از آنجا که لیبرالیسم با وعده و وعید هایش بخصوص در جامعه سرمایه داری چون ایران بی رمق به دنیا می آید، زیرا که لیبرالیسم در عصر سرمایه گلوبالیزه شده نقش دیگری ندارد جز اینکه استثمار و بی تأمینی اجتماعی را رشد دهد و به این ترتیب باعث هر چه تند تر شدن مبارزه طبقاتی کارگران بر علیه چنین وضعیتی گردد و سرانجام برای سرکوب این مبارزه در عمل به خدمت خفقان و دیکتاتوری و حاکمیت توتالیتر در آید، وعده های آن در مورد آزادیهای سیاسی- اجتماعی و فردی جز فریب توده های مردم کارگر و زحمتکش چیز دیگری در بر نداشته و خیلی زود از تب و تاب می افتد.

ولی این هنوز نمی تواند دلیل اساسی باشد که لیبرالیسم را دچار مضیقه ی جدی کرده است. اقتصاد ایران وظیفه ی دو گانه و مهمی برای لیبرالیسم تعیین نموده. یکی این که بتواند قوانین دست و پا گیر در بازار کار که مهر انقلاب را، هر چند به شکلی کم رنگ، بر خود داشتند باطل کند و راه را برای یورش هر چه بیشتر سرمایه به سفره خالی کارگران بازتر نماید، و از طرف دیگر با به وجود آوردن تشکلات تامل و سازش طبقاتی با مشارکت و "رضایت مندی" کارگران، آرامش مورد دلخواه کارفرمایان و صاحبان سرمایه و ابزار تولید را به وجود آورد. در این دو دهه اخیر و بویژه از دهسال قبل یعنی دوران ریاست جمهوری خاتمی به این سوی، با تصویب قوانین ضد کارگری در مجالس قانونگذاری تا اندازه ای لیبرالیسم در انجام وظیفه اول، موفقیت هایی بدست آورد. از آن جمله می توان به قاتون محروم کردن کارگران کارگاههای کمتر از ۵ و بعد ۱۰ نفر و غیره اشاره کرد. ولی در انجام وظیفه ی دوم نتوانست در برابر

دانشجویان به سوی کارگران روی می آورند

گرایش رادیکال سوسیالیست موجود در جنبش کارگری به موفقیتی دست پیدا کند. بر عکس در چند ساله اخیر کارگران ایران در صدد ساختن تشکل های کارگری با ماهیت ضد سرمایه و برای مبارزه طبقاتی بر آمده اند. این عمده ترین دلیل برای به محاق رفتن نیروهای نولیبرال است.

جنبش دانشجویی نیز که چند صباحی امیدی به وعده های بورژوازی لیبرال پیدا کرده بود، امیدش به یاس تبدیل شد و می رفت که به رختی دردناک دچار شود. اما در میدان بودن طبقه کارگر به توده دانشجو و فعالینش این بار امیدی واقعی ارزانی داشت. دانشجویان که دیدند با تمام بگیر و بند های کارگزاران سرمایه، کارگران، یعنی پدران و مادران، بردران و خواهران، همکلاسی های دوران دبستان و دبیرستانی آنها، همچنان در میدان هستند و دارند مبارزه می کنند و سرمایه را به حق مسبب تمام بلایای اجتماعی موجود می دانند، تشکل ایجاد می کنند و کار "حرام" یعنی اعتصاب انجام می دهند، در زندان سرود انترناسیونال می خوانند و قطعهنامه امضاء می کنند و مراسم مستقل اول ماه مه برگزار می نمایند، با مشاهده این مبارزه روزمره متوجه شدند که میشود کار دیگری کرد. پس آنها با بردن از لیبرالیسم ورشکسته اکنون به تنوری رهانبخش سوسیالیسم و طبقه کارگر بعنوان رهبر انقلاب آینده ایران، گام به گام روی آورده و به گردش جمع می شوند. از مبارزات کارگری دفاع بر می خیزند که نمونه هائی آنرا در پشتیبانی از مبارزات و اعتصابات قهرمانه کارگران شرکت واحد ویر پانی جشن، سخنرانی بمناسبت روز اول ماه مه و شرکت در تظاهرات کارگران شاهد بودیم. یاد انقلاب اکتبر را که نوید رهایی بشریت بود، گرمی می دارند. این ها باعث رعشه مرگ در لیبرالها شده و آنها را به دست و پا می اندازد. آنها که فکر می کردند که با خواندن چند جزوه و کتاب از گیدنز و فوکویاما و گوش فرا دادن به سخنان هابرماس و کدیور کار تمام است و جنبش دانشجویی را صاحب شده اند، حالا می بینند که به قول خودشان "چپ ها"ئی که "از تاریخ عبرت نگرفته و حتی کانو تسکی را نیز قبول ندارند و یگراست به طرف لنین و انقلاب کارگری روی آورده اند."، دارند کم کم

رهبری جنبش را در دست می گیرند. آنها با دیدن چنین اوضاعی شروع به نوشتن مقاله های سفارشی و توهین به دانشجویان چپ کردند. آنها نوشتند که "شبح لنین بر فراز ایران به پرواز در آمده است" و این یعنی "خشونت و انقلاب"، از این "شبح" به خود لرزیدند و آیت الکرسی خواندند.

در چنین اوضاع و احوالی ۱۶ آذر امسال در دانشگاه های ایران و بویژه در دانشگاه تهران با فراخوان ۲ جریان یکی دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب با تیتر "دانشگاه پادگان نیست" و دیگری دفتر تحکیم وحدت با "دانشگاه زنده است" برگزار شد. برای خود دانشجویان و تمامی کسانی که وقایع اخیر جامعه در کل و به طور ویژه در دانشگاههای ایران را تعقیب کرده بودند، این، ۱۶ آذر دیگری را نوید می داد. همین طور هم شد. برگزاری این مراسم با شعارها و پلاکاردهائی چون کارگر، دانشجو اتحاد اتحاد و سوسیالیسم یا بربریت، مرگ بر استبداد، مرگ بر ارتجاع و خوانده شدن بیانیه ی دانشجویان چپ که در آن پیوستن جنبش دانشجویی به جنبش های دیگر و مخصوصاً جنبش طبقه کارگر و مبارزه در دو جبهه، یعنی مبارزه بر ضد سرمایه جهانی و بر علیه جنگ افروزی امپریالیسم آمریکا و ارتجاع سرمایه دارانه داخلی نوید داده شده بود، نه تنها آرامش و خواب از چشمان حاکمان جامعه ریود و با گیج سری رئیس جمهور پاسدار را روانه دانشگاه پلی تکنیک کرد و او را مفتضح نمود، بلکه لیبرالها را هم در وضعیت اسفناکی گرفتار کرد. لیبرال های دانشجو که این سال ها داعی رهبریت بر جنبش دانشجویی را داشتند و رهبرانشان را برای اعلام این پیام به مجالس سرمایه، به کاخ سفید و بروکسل و.. فرستاده بودند، به یکباره خود را از رهبری خلع ید شده یافتند.

پس از برگزاری مراسم که نشان از رهبریت چپ را در اذهان عمومی به تصویر کشید و نیز شکاف موجود بین گرایشات جنبش دانشجویی یعنی سوسیالیسم و لیبرالیسم را عیانتر نمود، لیبرالهای ما، این بار خشمگین تر از پیش، از طریق رهبرانی چون افشاری از دورن کریدورهای دفتر مجلل نمایندگان امپریالیسم آمریکا و باقی ماندگان درون دفاتر تحکیم وحدت "حوزه و دانشگاه"، حتی سازمانهائی همچون اکثریت و غیره عجزه و ناله می کنند و توده دانشجویان و بویژه دانشجویان چپ و آزادیخواه را متهم می کنند

که "ایدئولوژیک" بر خورد کرده اند و باعث اخلال در اجرای برنامه شده اند و به وحدت ضربه زده اند. آنها حتی به این بسنده نکرده و در روز خود مراسم همزمان که دانشجویان با نیروهای سرکوبگر درگیر بودند، به نمایشگاه کتاب دانشجویان چپ حمله ور شده، کتابها را پاره کردند. یکی از نمایندگان دانشجویان را از انجمن اسلامی اخراج کردند. اما آنها نمی گویند که دانشجویان وعده شکنی خود این جنابان را افشاء کرده و از خوانده شدن پیام نهضت آزادی که در برنامه نبوده، به رهبری چهره کریهی چون ابراهیم یزدی جلو گیری نموده اند. دانشجویان شعار های تعیین شده ای، چون کارگر، دانشجو اتحاد اتحاد، تشکل کارگری حق مسلم کارگران است، زندانی سیاسی آزاد باید گردد و مرگ بر دیکتاتوری و ارتجاع را سر داده اند. آنها بیزاری خود را از دخالت های نظامی امپریالیستی و تحریم های اقتصادی که ضربه اصلی را به کارگران و زحمتکشان می زند ابراز داشته و نیز مبارزه بر علیه ارتجاع داخلی را اعلام نموده اند. ولی انصافاً هر کدام از این شعارها و بویژه پشتیبانی توده های دانشجو از مبارزات کارگران برای هر لیبرال معاصر و مخصوصاً نوع ایرانی که در تلاش برای خود نشان دادن و وارد شدن به بازار جهانی سرمایه است، به حق می تواند وحشت آفرین باشد.

برگزاری چنین مراسمی را باید قدردانی کرد و به دانشجویان و اساتید آزادیخواه و برابری طلب تبریک و خسته نباشید گفت، و این را هم خاطر نشان کرد که دانشجویان مبارز و فرزندان کارگران و زحمتکشان همچنان که در شعار نشان دادند شایسته است که در عمل هم بیشتر از قبل به پشتیبانی از کارگران برخاسته و برای آزادی و برابری، با صبر و بردباری، بهمراه خود فعالین کارگری در برداشتن موانع پیشرویی جنبش کارگری بیش از پیش کوشا باشند؛ تا با به وجود آمدن تشکلات طبقاتی کارگری، که در بطن خود آزادی تشکل برای اقشار دیگر را هم در بر دارد، شرایط سیاسی - اجتماعی جامعه به سوی عقب راندن دولت و تحقق آزادی بیان، آزادی احزاب، آزادی مطبوعات و برابری حقیقی زن و مرد به وجود آورده و در نهایت زمینه را برای سرنگونی جمهوری اسلامی سرمایه و ایجاد حاکمیت شورائی کارگران که در آن همه بتوانند آزادانه نشو و نما نموده و خلاقیت های خود را آشکار کنند، آماده گردد. *

آزادی دوباره منصور اسالو را شادباش می گوئیم

متورم و کبود شده بود از درب پشت دادسرای انقلاب به یکی از اطاقهای طبقه سوم دادسرای انقلاب منتقل و بعد از گفتگو با قاضی حداد در حالیکه به نحوه بازداشت و رفتار غیر قانونی لباس شخصی ها اعتراض می نمود به یکی از سلولهای انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین انتقال می یابد.

در مدت بازداشت بر خلاف قوانین قضائی و حقوق شهروندی هیچگونه تفهیم اتهامی علیه ایشان صورت نگرفت و حتی یکبار هم نتوانست تلفنی با خانواده اش گفتگو کند. در مدت بازداشت هیچ حرف محکمه پسند به ایشان گفته نشد، وکلای ایشان و عموم جامعه حقوقدان ایران وجاهت قانونی برای بازداشت مکرر آقای منصور اسالو و دیگر فعالان سندیکائی قائل نبوده و نیستند.

«سندیکای کارگران شرکت واحد»

به نقل از نشریه کارگری خُبه

بازگشت مجدد طالبان بصیر زیار

ناتو و رژیم تحت الحمایه در کابل در جدال با طالبان سال دشواری را از سر میگذرانند، میزان درگیریها چند ماه قبل در ولایت هلمند، جاتیکه طالبان عملا در بخش اعظم آن فرمان میرانند، بحدی شدید بود که نیروهای بریتانیایی، به ادعای خودشان، پس از جنگ دوم جهانی یک چنین نبردی را تجربه نکرده بودند. تخلیه ولسوالی موسی قلعه این ولایت از نیروهای ناتو و نیروهای دولتی و واگذاری اداره آن بطور غیرمستقیم به طالبان نشانه ای آشکاری از یک شکست و درماندگی است.

طالبان در نتیجه فعالیتهای چشمگیر نظامی توانسته اند موجودیت و حضور سیاسی شان را تحمیل و تثبیت نمایند، هم اکنون تماس و مذاکره با طالبان و حزب اسلامی گلبدین در جریان است. گرچه جلب و کشاندن این نیروها به رژیم اسلامی قومی کابل پدیده ای سیاسی تازه ای

اتوبوسرانی تهران و حومه ضمن ابراز شادمانی بسیار از آزادی آقای منصور اسالو نسبت به بازداشتهای غیر قانونی ایشان و دیگر فعالان سندیکائی مراتب اعتراض شدید خود را اعلام می دارد»

همچنین سندیکای کارگران شرکت واحد از همه سازمانهای کارگری بین المللی نظیر کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (ITUC)، فدراسیون کارگران حمل و نقل (ITF)، کنفدراسیون کارگران فرانسه (CGT)، کنگره کار کانادا (CLC) و دیگر اتحادیه های کارگری از کشورهای ایتالیا، آلمان، کانادا، ونزوئلا و بسیاری دیگر از سندیکاهای کارگری و پی گیری سازمان بین المللی کار (ILO) و دیگر نهادهای کارگری، اجتماعی و حقوق بشری داخل و خارج کشور که قلبشان برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی برای مردم ایران می تپد و نیز وکلای محترم سندیکای کارگران شرکت واحد و تلاش بی وقفه خانواده محترم آقای اسالو بویژه همسر گرامی ایشان، سپاسگزاری صمیمانه خود را بیان می

نیست اما آنچه روند فعلی را از گذشته متمایز میسازد، مشارکت این نیروها در رژیم با هویت و مطالبات ویژه ی خودشان است.

اینکه طالبان بار دیگر توانستند در موقعیت یک نیروی فعال و مؤثر نظامی عرض وجود نمایند، به یک سری فاکتور و عواملی بر میگردد که میتوان از آن میان به دو عامل مهم زیر اشاره کرد:

۱. تمایل و علایق جناحهای مذهبی و ناسیونالیستی رژیم نسبت به طالبان.
۲. ادامه سیاست مداخله گرایانه پاکستان.

جناح راست و شونیست درون حاکمیت از بدوی سرهم بندی شدن رژیم کنونی کوشیده اند که با جلب طالبان و حزب اسلامی توازن قدرت را هرچه بیشتر به نفع خود تغییر دهند. مبارزه قدرت میان جناحهای مختلف قومی و سیاسی رژیم بگونه وقفه ناپذیری در جریان بوده است، با آنکه از آغاز تا اکنون توازن قدرت در کل به نفع ناسیونالیستهای پشتون سیر داشته است، جناح شونیست اما به آن بسنده ننموده و در پی تسخیر کامل قدرت است.

اسلامیستها که تحقق و دست یافتن آرمانهای ارتجاعی و مستبدانه ای خود را

دارد.

این رفتارهای غیر قانونی و غیر انسانی در حالی صورت می گیرد که تعداد ۵۰ نفر از فعالان سندیکائی به صورت غیر قانونی و ناحق یازده ماه است که از حق کار و دریافت هر گونه دستمزد و حقوقی محروم و درکمال بی رحمی به دادخواهی مکرر تا کنون پاسخی داده نشده است.

سندیکای کارگران شرکت واحد یکبار دیگر از همه مقامات مسئول می خواهد به رفتارهای غیر قانونی پایان دهند و هر چه زودتر به شرایط ظالمانه حاکم بر زندگی این کارگران پایان دهند.

با آرزوی گسترش صلح،
عدالت اجتماعی و آزادی
برای همه مردم جهان

سندیکای کارگران شرکت واحد
اتوبوسرانی تهران و حومه

۳۰/۹/۱۳۸۵

در گرو برقراری یک نظام ناب اسلامی می بینند، در جلب طالبان و همقطاران آنها نظیر حزب اسلامی مصرانه تلاش میکنند. چراغ سبز و احتمالاً روابط پشت پرده ای جمعیت اسلامی با طالبان که اخیراً در مصاحبه برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی با یک نشریه ترکی انعکاس یافت، اگر از جانبی میتواند تاکتیک فشار بر غرب و کسب امتیاز از این وضع باشد از سوی دیگر بیان ترس به حاشیه رفتن این احزاب از تکامل روند جاریست که در آنصورت ائتلاف با طالبان را مفید مییابند.

همانطوریکه در بالا اشاره شد، بحران جاری و پیشروی طالبان محصول عوامل متعددی از جمله نارضایتی مردم از رژیم است، رژیم فاسدی که به جنگسالاران جهادی امکان داد تا یکبار دیگر بساط جبر و چپاول شان را در سرتاسر کشور پهن سازند و تداعی گر بیدادگری های سالهای اوائل دهه نود باشند. عدم توجه به بازسازی اقتصادی و بهبود شرایط زندگی مردم، مسئله که در مدیای کشورهای غربی تازه به آن تاکید و توجه میشود و نیز افزایش کشت تریاک و تولید مواد مخدر که عمدتاً در مناطق هم مرز با پاکستان انجام مییابد. یقیناً که عوامل نامبرده در بقای رژیم و ثبات عمومی

بقیه در صفحه ۷

بازگشت مجدد طالبان

کشور حیاتی و تعیین کننده است. مسئله ای که سازمان ما در اولین تحلیل اش پس از سقوط امارات اسلامی طالبان به آن تاکید کرده است، اما بروز بحران اخیر و تشدید جنگ قبل از همه مشخصه قومی و محلی دارد و عمدتاً از ساحات معینی تاکنون فراتر نرفته است و بنابراین عوامل اخیر الذکر که خصلت عمومی تر دارند، در ضمن اینکه در بحران جاری مؤثر اند اما نمیتوانند توضیح کننده ای دلائل بلا فصل و مشخص ناآرامیهای اخیر باشند.

طوری که اشاره شد، در کنار جناحهای داخل رژیم، نقش مستقیم پاکستان در بروز و تشدید بحران جاری غیرقابل انکار است. از آنجائیکه همه ی گروههای مؤتلفه در رژیم جدید نسبت به پاکستان نظر مثبتی نداشتند، نقش دولت پاکستان پس از سقوط طالبان و شکلگیری دولت کرزی، عملاً حاشیه ای شد و تمام تلاشهای نظامی و سیاسی پاکستان در طول چندین دهه در جهت ایجاد یک دولت مطیع و گوش بفرمان نقش بر آب گردید، شکستی که بهیچوجه برای رژیم و نظامیان پاکستان قابل پذیرش نبود. سلطه و نفوذ مستقیم به افغانستان بدو دلیل از زاویه منافع رژیم پاکستان، از سالها بدینسو، از اهمیت جدی برخوردار بوده است: اولاً موقعیت جغرافیایی افغانستان چون معبر دستیابی به بازارها و منابع طبیعی آسیای میانه و ثانیاً افغانستان بمنابۀ پشت جبهه مطمئن در برابر تهدیدات و رقابت های شدید با هند.

از سوی دیگر سقوط طالبان فرصت مناسب را برای دولت مردان هند فراهم نمود و دولت هند پس از آن سریعاً دست بکار شد و با توسعه روابط سیاسی و کمکهای اقتصادی به رژیم جدید، آگاهانه در پی شکست استراتژی پاکستان وارد عمل گردید. پاکستان که از همان آغاز سقوط طالبان به روند تحولات آگاه بود، با پناه دادن رهبران طالبان و حزب اسلامی و با طرح پلانیهای بعدی، منتظر ماند تا اوضاع برای تطبیق عملی پلنهایش مساعد گردد. عدم توفیق امریکا و متحدین در عراق، پرابلم هسته ای ایران و ادامه بحران اسرائیل و فلسطین از یکسو و مشکلات داخلی افغانستان که در بالا به آن اشاره شد، از سوی دیگر زمینه ی مداخلات عملی پاکستان را فراهم نمود. پاکستان که در مورد سازماندهی، گسیل گروههای

مسلح بشکل مخفی به افغانستان از تجربه و امکانات کافی در گذشته برخوردار بود، اینبار نیز مانند سالهای دهه هفتاد و هشتاد با انکار دخالت مستقیم، مداخلات خود را از سر گرفت و فقط با این تفاوت که اینبار با بعضی اقدامات بی اهمیت برضد القاعده و افراطیون مذهبی، یک سیاست پیچیده و ظاهراً متناقض را به پیش میبرد.

دولت پاکستان اگر از یکسو اتهام حمایت نظامی از طالبان را مردود میداند ولی از سوی دیگر با این ادعا که طالبان از نفوذ عمیق اجتماعی در میان پشتونها برخوردار است، تلوخا ازین گروه در عرصه سیاسی حمایت میکند و بعبارۀ ای دیگر پاکستان میخواهد به امریکا و غرب بگوید که طالبان نماینده پشتونهای کشور است و جای نماینده گان واقعی پشتونها در دولت فعلی افغانستان خالی است، ادعای که یکبار با عکس العمل وزارت خارجه افغانستان نیز مواجه شد.

هدف پاکستان در حمایت از طالبان، حداقل درین مقطع، نه سرنگونی رژیم کرزی و بیرون راندن نیروهای ناتو از افغانستان، چیزی که سران طالبان ادعا می کنند و در حقیقت با امکانات و توانیهای طرفین نیز همخوانی ندارد، بلکه بدست آوردن نفوذ سیاسی لازم بر رژیم کابل است تا از این طریق بتواند در روند تحولات آتی افغانستان سهم داشته باشد و منافع استراتژیک اش را تأمین کند.

مقامات پاکستان بر حساسیت روابط افغانستان و پاکستان بر سر مسئله خط دیورند کاملاً آگاهی دارند و نیز بخوبی میدانند که متحد بالقوه دولت افغانستان درینمورد هند است. اکنون که روابط افغانستان و هند هرچه بیشتر استحکام مییابد و پاکستان بالمقابل بر رژیم کابل هیچگونه نفوذ و کنترل مستقیمی ندارد و ناآرامیهای قومی در داخل پاکستان در حال شکلگیری است، پاکستان نمیتواند درین رابطه دست روی دست گذاشته و بی تفاوت باقی بماند.

تطبیق عملی پلنهایش مساعد گردد. عدم توفیق امریکا و متحدین در عراق، پرابلم هسته ای ایران و ادامه بحران اسرائیل و فلسطین از یکسو و مشکلات داخلی افغانستان که در بالا به آن اشاره شد، از سوی دیگر زمینه ی مداخلات عملی پاکستان را فراهم نمود. پاکستان که در مورد سازماندهی، گسیل گروههای مسلح بشکل مخفی به افغانستان از تجربه و امکانات کافی در گذشته برخوردار بود،

اینبار نیز مانند سالهای دهه هفتاد و هشتاد با انکار دخالت مستقیم، مداخلات خود را از سر گرفت و فقط با این تفاوت که اینبار با بعضی اقدامات بی اهمیت برضد القاعده و افراطیون مذهبی، یک سیاست پیچیده و ظاهراً متناقض را به پیش میبرد.

دولت پاکستان اگر از یکسو اتهام حمایت نظامی از طالبان را مردود میداند ولی از سوی دیگر با این ادعا که طالبان از نفوذ عمیق اجتماعی در میان پشتونها برخوردار است، تلوخا ازین گروه در عرصه سیاسی حمایت میکند و بعبارۀ ای دیگر پاکستان میخواهد به امریکا و غرب بگوید که طالبان نماینده پشتونهای کشور است و جای نماینده گان واقعی پشتونها در دولت فعلی افغانستان خالی است، ادعای که یکبار با عکس العمل وزارت خارجه افغانستان نیز مواجه شد.

هدف پاکستان در حمایت از طالبان، حداقل درین مقطع، نه سرنگونی رژیم کرزی و بیرون راندن نیروهای ناتو از افغانستان، چیزی که سران طالبان ادعا می کنند و در حقیقت با امکانات و توانیهای طرفین نیز همخوانی ندارد، بلکه بدست آوردن نفوذ سیاسی لازم بر رژیم کابل است تا از این طریق بتواند در روند تحولات آتی افغانستان سهم داشته باشد و منافع استراتژیک اش را تأمین کند.

مقامات پاکستان بر حساسیت روابط افغانستان و پاکستان بر سر مسئله خط دیورند کاملاً آگاهی دارند و نیز بخوبی میدانند که متحد بالقوه دولت افغانستان درینمورد هند است. اکنون که روابط افغانستان و هند هرچه بیشتر استحکام مییابد و پاکستان بالمقابل بر رژیم کابل هیچگونه نفوذ و کنترل مستقیمی ندارد و ناآرامیهای قومی در داخل پاکستان در حال شکلگیری است، پاکستان نمیتواند درین رابطه دست روی دست گذاشته و بی تفاوت باقی بماند.

تنها امکان عملی پاکستان در شرایط کنونی در مقابله با روند جاری شریک نمودن طالبان و حزب اسلامی در قدرت است. گروههای نامبرده در ضمن اینکه ادامه فعالیت و بقای سیاسی شان را در گرو رابطه تنگاتنگ با پاکستان و ای اس ای می بینند و در جهت منافع پاکستان عمل کرده و خواهند کرد، نفس شرکت آنان در دولت پوشالی کابل پررنگ شدن هرچه بیشتر کاراکتر مذهبی رژیم است.

خلاصه تشدید ناآرامیها و پیشرویهای طالبان در یکسال اخیر با ساختار سیاسی و اوضاع نابسامان اجتماعی در کشور و رقابتهای قدرتهای بیرونی منجمله پاکستان در منطقه قابل درک و توضیح است. غرب با همسویی با ارتجاع داخلی و تشدید بحران در منطقه بعد از پنج سال سیاست ناموفقی را به پیش برده است. تلاشهای غرب و رژیم دست نشانده در جلب نیروهای فاشیست - مذهبی، طالبان و حزب اسلامی، اگر از یکسو نشانه شکست و عقب نشینی آشکار آنهاست اما از جانب دیگر کوششی است در جهت تضعیف این نیروها.

احتمال پیروزی طالبان در نبرد جاری ناممکن است و بخشهای از طالبان با حمایت پاکستان میتوانند خود را بر امریکا و ناتو تحمیل کنند. پیامد سیاسی این روند نتیجه جز تقویت ارتجاع مذهبی و قومی، سلب و محدودیت هرچه بیشتر آزادیهای سیاسی و اجتماعی ندارد. مسئله که ناگزیر دیر یا زود به مبارزات و مقاومت افشار مترقی و پیشرو جامعه مواجه خواهد شد. اینکه جنبش آینده بتواند به یک جنبش پیگیر و قاطع در برابر ارتجاع و امپریالیسم تبدیل گردد، به جایگاه و نقش رهبری کننده ای جنبش طبقاتی کارگران برخورد گشت.

آمدن با طالبان و سهیم نمودن آنان در قدرت فقط با شرط بالا امکاتپذیر نیست و این مسئله پیچیده گیهای خود را دارد.

ناتو با توجه به بالانس قدرت جناحهای شامل در دولت و منافع قدرتهای منطقه، ناگزیر از دادن سهم ناچیزی در قدرت به طالبان خواهد بود، چنانچه این روزها شاهد جهتگیری های جدیدی هستیم و پیشنهادهای از جانب حکومت و چهره های شاخص آن نیز از طریق رسانه ها صورت گرفته است، پیشنهادهای که ممکن نیست در شرایط حاضر مورد قبول رهبران جناح رقیب بویژه جناح اصلی و تندرو آن قرار گیرد.

نه تنها جناح وفادار به ملا عمر بلکه جناح گلبدین در حزب اسلامی نیز شرط اصلی پیوستن به روند صلح را تعیین جدول زمانی خروج ناتو از افغانستان اعلام نموده اند و هرگونه تخفیف درین خواست، یعنی پیوستن شان به دولت با حضور ناتو، بمنزله شکست سیاسی آنانست.

چونکه با حضور ناتو نه انحصار قدرت توسط این نیروها و نه تبدیل شدن آنان به وزنه اصلی در دولت ممکن است. خلاصه غرب در شرایط کنونی نه حاضر است افغانستان را ترک کند و نه میتواند امتیازات لازم را به طالبان بدهد، بلکه با گشودن باب مذاکره و گفتگو با آنان میخواهد از یکسو پاکستان را تا حدودی راضی گرداند و از سوی دیگر با تجرید نمودن جناح تندرو طالبان بخشهای از آنان را جلب کند.

یکی از پرسشهای اصلی اینست که آیا رژیم پاکستان حاضر به قبول چنین امتیازی خواهد شد؟ پاکستان همانطوریکه تا بحال نشان داده یک سیاست فرصت طلبانه ای را در قبال افغانستان دنبال میکند، سیاستی که مستقیماً با تحولات سیاسی افغانستان و اوضاع منطقه بستگی دارد. با ادامه و تشدید بحران در عراق و متشنج شدن هرچه بیشتر مناسبات غرب با ایران و در کل بحرانی شدن اوضاع منطقه، پاکستان به حمایت نظامی خود از طالبان ادامه داده و حتی حمایت اش را تشدید خواهد بخشید. هرگاه اوضاع برعکس تغییر نماید، این کشور حاضر است موقتاً به امتیازات ناچیزی بسنده کند. روشن است که با بحرانی شدن هرچه بیشتر اوضاع منطقه، ناتو نیز ناگزیر از دادن امتیازات بیشتری به پاکستان خواهد شد.

بازگشت مجدد طالبان

و اسلامی شدن هرچه بیشتر رژیم اگر از یکسو دولت افغانستان را به حوزه ای نفوذ پاکستان و عربستان سعودی در منطقه سوق خواهد داد از جانب دیگر منجر به سردی و تیرگی رابطه این دولت با دولت سیکولار هند در آینده خواهد شد.

طوریکه میبینیم حمایت پاکستان از دوران ذوالفقارعلی بهتو تا اکنون از بنیادگراترین گروههای اسلامی در افغانستان بار و مصرف سیاسی داشته و مستقیماً با منافع ملی و رقابتهای منطوقی این کشور در پیوند بوده است.

پاکستان در دوره ای که نخست وزیر آن زن بود، در دوره ای بینظیر بهتو، با تمام قدرت از طالبان، گروهی که زن را اصلاً انسان نه میشمرد، به حمایت برخاست. پاکستان منافع ملی خود را ظاهراً در دفاع و حمایت از بنیادگرایان و افراطیون اسلامی می یابد، و علیرغم تغییر رژیمهای سیاسی در آنکشور، سیاست آن در قبال افغانستان کماکان یکسان و مشابه بوده است.

برخورد غرب با مذهب و نیروهای مذهبی نیز چه در دوران جنگ سرد و چه در حال حاضر عملاً حمایت سخاوتمندانه از آن بوده است و این حمایت هم بلحاظ تاریخی در بقیه جهان و هم در مورد افغانستان قابل مشاهده است. اگر در دوران جنگ سرد منافع سیاسی غرب در راس ایالات متحده امریکا درافغانستان در دفاع از بنیادگراترین گروههای اسلامی همخوانی داشت و در نتیجه با تمام امکان و بدون هیچ قید و شرطی از آنان حمایت نمود، اما امروز پس از پایان جنگ سرد و مخصوصاً پس از یازدهم سپتامبر علیرغم ادعا فقط در چهارچوب محدود، "مبارزه با تروریسم"، آنها در تقابل با آن بخش از افراطیون اسلامی که حاکمیت بلامنازع غرب را به چالش طلبیده اند قرار گرفته است. تنها شرط که در حال حاضر میتواند بنیادگراترین و مرتجعترین نیرو را در زمره ای متحدین غرب قرار دهد، پذیرفتن سلطه و منافع غرب در منطقه است و فقط پذیرفتن همین شرط از جانب طالبان کافی است تا آنها دوباره در جرگه دوستان غرب شامل گردند. گرچه پذیرش این شرط کلید حل مسئله است، اما معامله و کنار

از سایت

اتحاد سوسیالیستی کارگری

دیدن کنید

www.wsu-iran.org

بر گذاری مراسم سالگرد مختاری و پوینده

جمعه ۱۷ آذر سالگرد محمد مختاری و جعفر پوینده در امامزاده طاهر کرج راس ساعت ۱۴ برگزار گردید. جمعیتی حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر در این مراسم شرکت کرده بودند. چند دقیقه قبل از مراسم مسئول قبرستان به برگزار کنندگان گفته بود من شدیداً تحت فشار قرار گرفته ام و ماموران اطلاعات به من گفته اند که اگر مراسمی برگزار گردد تو مسئولش هستی.

در اطراف محل برگزاری مراسم عکسهایی از محمد مختاری و جعفر پوینده نصب گردیده بود. به هر شکل مراسم که به دعوت کانون نویسندگان بود برگزار شد اما به دلیل سانسور شدید خبری در جراید این خبر منعکس نشده بود و بسیاری از آن اطلاع نداشتند. با شروع سخنرانیها صدای بلند گویی که نوحه پخش می کرد چند برابر شد و صدای سخنران که یک

بلند گوی دستی داشت به گوش نمی رسید. علی اشرف درویشیان یکی از سخنرانان بود او در جریان سخنرانی توضیح داد که تا زمانی که این نظام حاکم است قتل عام و شکنجه و... نیز ادامه دارد و تنها سوسیالیسم راه نجات می باشد. وی توضیح داد که ناصر زرافشان فقط بخاطر پیگیری قتل‌های زنجیره ای چند سال است که در زندان به سر می برد. هنگامی که نام زرافشان را در بیاناتش آورد جمعیت شعار "درد بر زرافشان" را سر دادند.

در خلال مراسم جمعیت شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" را نیز سر دادند. ماموران اطلاعات نیز مرتب از جمعیت عکس می گرفتند و در حاشیه مراسم را زیر نظر داشتند.

عده ای نیز سرود انترناسیونال خواندند و چند بار شعار درود بر زرافشان را تکرار کردند. در انتهای مراسم دسته های گل بروی قبر آنها ریخته شد و دسته گل بزرگی که از طرف کانون نویسندگان بود

بر جای ماند. آنچه که در پایان مراسم مرا و شاید بسیاری از شرکت کنندگان را آزار می داد تعداد کم شرکت کنندگان در مراسم بود. چرا مراسم نویسندگان معروفی که فقط به خاطر ابراز عقیده به چنان شکل وحشیانه ای به قتل رسیدند، باید تا این حد کوچک باشد. هر چند که سانسور خبری و جو رعب و وحشت و... بسیار موثر است اما جا داشت تا فعالین سیاسی میادرت به خبر رسانی و تبلیغ در این باره می کردند. نباید این قبیل گردهمایی ها را دست کم گرفت. بی دلیل نیست که رژیم از این مراسمها می هراسد و به هر شکل سعی در ممانعت از آنها دارد. همین مراسمها بهترین نوع اعتراض به جنایات رژیم است و هر چه بیشتر دست رژیم را برای جنایات بیشتر می بندد. این اجتماعات از دهها اطلاعیه موثرتر است.

یاد محمد مختاری و جعفر پوینده
گرامی باد
امید فرزانه

مطلبی که در زیر ترجمه آنرا می خوانید به قلم متس رونوال نوشته شده و به تاریخ ۱۵ دسامبر یعنی ۶ روز بعد از مرگ پینوشه، مردی که لقب خفاش خون آشام آمریکای لاتین را از آن خود کرد، در سایت (Yelah net) به زبان سوئدی به چاپ رسیده است. در این مطلب نویسنده کوشش می کند که عکس العمل سیاست مداران، روزنامه نگاران رسمی آمریکا و سوئد و چرایی آن را نسبت به مرگ پینوشه نشان دهد. ترجمه این مطلب را به دانشجویانی تقدیم می کنم که در هفته های اخیر با پشتیبانی روشن خود از خواسته ها و آرزوی اتحاد با جنبش های اجتماعی بویژه جنبش کارگری ایران، و اعلام نفرت از نظم سرمایه داری به میدان آمدند، با پلاکارد و شعار سوسیالیسم یا بربریت و مرگ بر دیکتاتوری رئیس جمهور را مقتضی کردند، و در همان حال بیش از پیش به افشای چهره لیبرالیسم پرداخته و سوسیالیسم را فریاد زدند.

حمید قربانی

۵ آبان ۱۳۸۵

در دست گرفت بود، یک جنگ غیرقانونی راه انداخته، بیشترین حقوق اساسی انسانی را پایمال کرده و شکنجه را رسمی و قانونی نموده است. این بخشی از مقاله بیل وان آنوکن (Bill Van Auken) در سایت دنیای سوسیالیست است. مرگ پینوشه ی فاشیست و عکس العمل نسبت به آن در هفته اخیر، فقط تأکید ی بود بر این واقعیت.

این کمترین چیزی است که انسان در عکس العمل ها می بیند.

۱۷ سال دیکتاتوری "یک

لحظه تاریک" نامیده شد

روزنامه وال استریت ژورنال که در کل همان خطر رسمی دستگاه اجرایی جناح

دروغ و ریا برای

دفاع از پینوشه

روند سیاسی در این ۶ ساله اخیر به روشن ترین وجهی نشان داد که در چهره رسمی آمریکا، هیچگونه استثنائی در حمایت از حقوق دموکراتیک مردم و حکومت دموکراتیک وجود ندارد، چیزی که با عکس العمل نشان دادن نسبت به مرگ پینوشه دیکتاتور در این هفته خط تأکید زیرش کشیده شد. این حتی در بدترین حالتش برای سوئدیهای که برای دیکتاتور آغوش باز کرده بودند هم صدق کرد.

در همین زمان نسبتاً کوتاهی که از پایان هزاره دوم می گذرد، الیت مسلط بر آمریکا که با یک تقلب انتخاباتی قدرت را

راست بوش را پیش می برد، در سرمقاله روز سه شنبه خود به نام "پیچیدگی پینوشه" بر این نکته متمرکز شده است، که قضاوت تاریخ در باره پینوشه خیلی پیچیده تر از قضاوت در باره یک دیکتاتورنظامی ساده است که آزادی و قانون را از بین برده باشد. نویسنده این مقاله می نویسد که "پینوشه حقوق شهروندی را ساقط و هر جنبنده مقاومت کننده ای را شکنجه کرد". اما در عین حال ذکر میکند که "مؤسسات و سازمانهای دموکراتیک را با کمک احیا نمودن مالکیت خصوصی، دو باره بنیاد نهاد و یک سلطه قانون مند و اقتصاد آزاد بوجود آورد" و به نظر می رسد که "نقاط سیاه" وجود دارند اما امروزه اقتصاد شیلی سر حال ترین اقتصاد در آمریکا لاتین است. این را به سختی می توان به جز این فهمید که شنا کردن در خون بهانی سنگین ولی لازم بود.

با وجودی که اسناد افشاء شده دوران کلینتون آشکارا می گویند که آمریکا آگاهی کامل از چگونگی کودتای ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ داشت، و از آن با تمام قوا حمایت نمود، در روزنامه مزبور می خوانیم که "آن نمایشنامه مردمی که با کودتای نظامی پشتیبانی شده از طرف ایالات متحده آمریکا روی صحنه آمد، هر چند که ظاهرش با شکنجه عجیب است،

بقیه در صفحه ۱۰

این متمرکز می شود که آن توسعه اقتصادی "رو به جلو" بود.

بر طبق آمار دولت شیلی که وان آوکن نشان می دهد، بیشتر از ۲۰ درصد از مردم شیلی در فقر زندگی می کردند. البته در این آمار، کارگران بازنشسته که در وضعیت اسفناک زندگی می کردند حساب نشده اند. خیلی ها قانع شده اند که رقم واقعی ۴۰ درصد است. کشور شیلی جزء کشورهای است که از بیشترین نابرابریهای اجتماعی بر خوردارند. این، آن واقیعی است که پینوشه طی سالیان حاکمیتش با ترور طبقه کارگر شیلی بوجود آورده و از خود به جا گذاشته است.

بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹، ۱۰ درصد از جمعیت ثروتمند شیلی در آمد خود را از ۵/۳۶ درصد ثروت تولید شده به ۸/۴۶ درصد افزایش دادند. در همان دوران سهم ۵۰ درصد از جمعیت شیلی از ۴/۲۰ درصد به ۸/۱۶ درصد تقلیل یافت. در سالهای سلطه پینوشه بر شیلی، سطح واقعی حقوق های کارکنان ۴۰ درصد سقوط کرد.

پینوشه بوسیله کینز نجات می یابد

در اوج خروشان کودتای نظامی، شیلی شدیدترین سقوط حقوق واقعی و بیشترین بیکاری در آمریکای لاتین را، طی تمام سالهایی که این قاره آماری در این باره داشته است، از سر گذراند. کودتا باعث ایجاد شرایط اجتماعی ای برای طبقه کارگر شیلی شد که فقط می توان آنرا با سقوط و کساد بحران دهه ۱۹۳۰ مقایسه کرد.

بین ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ بیکاری از ۱/۹ درصد به ۷/۱۸ درصد افزایش یافت، در سال ۱۹۸۳ یعنی ۱۰ سال بعد از نئولیبرالیسم شدید بر طبق مدل مکتب شیکاگو، ۳۵ درصد از نیروی کار بیکار بود و صنایع ۲۸ درصد سقوط کرد. بحرانی که از این شرایط نشأت گرفت باعث یک مبارزه شدید طبقاتی گردید که با خشونت بی حدی سرکوب شد.

گریگ پلاست نویسنده و مقاله نویس اشاره می کند که در حقیقت چیزی که شیلی را از این بحران و کساد نجات داد

بقیه در صفحه ۱۱

اقتصادی شیلی " است، شهرت و افتخار پیدا می کند. به زبان دیگر، کشتار، شکنجه و آواره نمودن صدها هزار انسان آزادی خواه، ناز شستی است برای "معجزه اقتصادی".

اما وان آوکن می پرسد، این "معجزه" اقتصاد شیلی چیست؟ اینکه سردبیران روزنامه های راست آمریکایی به سانتیگو مسافرت کنند و در هتل های لوکس زندگی نمایند، در رستورانهای شیک با آشپزهای خوش ذوق غذاهای خوشمزه بخورند و در گالریهای بزرگ خرید نمایند، معجزه هست؟ آن افسانه در باره معجزه اقتصادی که پینوشه برای آن افتخار نصیب خود می کند این است، که با دهها هزار پیکر غرقه در خون، موفق به برقراری و بنیاد دوباره یک اقتصاد بازار آزاد "موفق" شده است.

واقعاً چگونه می شود این مسئله را توضیح داد. سیاست اقتصادی بازار آزاد که در دیگر کشورهای آمریکای لاتین در رابطه با تولید ملی / رشد اقتصادی فاجعه آمیز بوده، در شیلی این چنین پیروزمند است؟ اگر رابطه بین بازار آزاد و درجه رشد اقتصادی بررسی شود، شیلی یک استثناء است نه یک قاعده.

ستایش گران پینوشه در سوئد خود را به او آویزان می کنند

قدرتمداران رسمی سوئدی هم بارها "افسانه شیلی" را تمجید کرده اند. مفسرین و مقاله نویسان زیادی در باره جنایاتی که پینوشه مرتکب شده است، قلم زده اند. اما همزمان، آن ها را با "توسعه شوق برانگیز اقتصادی" توجیه کرده، و از روی آنها گذشته اند.

بو سودرستن (Bo södersten)، نماینده سابق مجلس و اقتصاد دان ملی، یکی از آنها است. او در روزنامه اکسپرس تیتیر مقاله اش را چنین انتخاب کرده، "پینوشه اقتصاد شیلی را نجات داد" و ادامه میدهد که پایه و اساس سیاست اقتصادی اعمال شده از جانب پینوشه، به روشنی از لیبرالیسم مایه گرفته و نامش اقتصاد افراطی بازار آزاد می باشد. به عقیده او آئنده یک سیاست پیش پا افتاده اقتصادی را دنبال می کرد و برای این بود که پینوشه و ارتش قدرت را گرفتند و کشور را نجات دادند. همچنین سودرستن روی

بقیه از صفحه ۹

دروغ و ریا برای دفاع از پینوشه

هنوز مورد یک بررسی تاریخی دقیق قرار نگرفته است."

همچنین وال استریت ژورنال کوشش می کند که کودتا را بدین وسیله توجیه نماید که رژیم سالوادور آلنده، سرکوبگر شده بود و خود آئنده " دیگر به هیچ وجه شخصیت مردم پسندی در شیلی نبود". روزنامه همچنین کوشش می کند که تعداد کشته شدگان در زمان تسلط پینوشه را دوباره دستکاری نماید. بدین طریق که از یک طرف تأیید می کند که تعداد کشته شدگان رسماً اعلام شده در دروان دیکتاتوری پینوشه ۳۱۹۷ نفر بود ولی ۲۷۹۶ نفر از آنها در دو هفته اول کودتا و درگیریهای مسلحانه بین میلیس مسلح طرفدار آئنده و کودتاگران کشته شدند. اعدادی که به نوشته وان آوکن (Van Auken) در حقیقت تخیلی است، زیرا که تعداد کشته شدگان خود روز کودتا با دقیق ترین برآوردها ۳۳ نفر اعلام شده اند که نیمی از آنها نظامیانی (پلیس و ارتش) هستند که به جرم خوداری از تیراندازی به سوی مردم و عدم شرکت در عملیات فرمان داده شده، بوسیله دیگر نیروهای ارتشی با تیر به قتل رسیدند.

افسانه در باره معجزه اقتصادی

از جانب روزنامه محافظه کار واشنگتن پست نیز کوشش فوق العاده ای در توجیه دیکتاتوری پینوشه انجام گرفته است. در شماره روز سه شنبه این روزنامه، در سرمقاله ای با تیتیر " یک دیکتاتور با دوستاندارد"، و با زیر تیتیر "آگوست پینوشه شکنجه کرد و کشت، ولی میراث او، شیلی پیشرفته ترین اقتصاد کشورهای آمریکا ی لاتین است"، به چاپ رسیده است.

در این مقاله پس از جمع بندی خود، که هزاران انسان به قتل رسیدند، دهها هزار شکنجه شدند و صدها هزار مجبور به فرار و پناهنده گردیدند، اضافه می کند که " این سخت [نیست] که ما این را هم نشان دهیم که این دیکتاتور پیشرفته ترین کشور را از خود به جا گذاشت". پینوشه برای سیاست اقتصادی خود "برای بازار آزاد" که به وجود آورنده "معجزه

انسانهاست و همین را باید به دولت تحمیل کرد. ایجاد این تشکل در چنین شرایط نکبت بار (همانطور که بدرستی در بیابیه تان به آن اشاره کرده اید)، آن ابزاری است که میتوان آنرا بدست گرفت و بنابر این باید مورد حمایت همه کارگران، احزاب و سازمانهای کارگری قرار گیرد. ما نیز با درک این شرایط و نیاز کارگران اخراجی و بیکار، به متشکل شدن، تلاش خواهیم کرد که کارگران منطقه را به گرد اتحادیه متشکل کنیم و از این امکان برای مبارزه و دستیابی به حقوق حقه مان استفاده کنیم. جنوب خوزستان، که منطقه ای صنعتی و کارگری است، هزاران کارگر بیکار دارد که همگی در پی لقمه نانی از این شرکت به آن شرکت و یا از این کارگاه به آن کارگاه آواره اند. تمامی کارگران پروژه ای، هر کدام به نوعی دچار بیکاری پنهان هستند که میتوانند برای دفاع از زندگی به عضویت این اتحادیه در آیند. کارگر پروژه ای یعنی انسانی که از کوچکترین امنیت شغلی برخوردار نیست.

در این منطقه، دولت بعد از انقلاب، با اعمال سیاست خصوصی سازی، در جهت کم کردن کارگران بخش دولتی اقدام به اخراج کارگران در ابعاد دهها هزاران نفر زد. این سیاست هنوز هم به اشکال مختلف ادامه دارد. با اینکه ما شاهد هجوم دهها هزار کارگر به منطقه، بمنظور یافتن کار هستیم، ولی همچنان بیکاری بیداد میکند. میدان اصلی شهر هر روزه شاهد خیل بیکارانی است که بدنیا لقمه نانی پرسیه میزنند. ما تشکیل این اتحادیه را به همه کارگران تیریک میگوئیم. دست موسسین اتحادیه را بگرمی میفشاریم و برایشان آرزوی موفقیت داریم. *

۲۸/۹/۱۳۸۵

اعلام حمایت و همبستگی تعدادی از فعالین کارگری از اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار

ما تعدادی از فعالین کارگری شاغل در صنایع نفت و پتروشیمی در جنوب خوزستان، ضمن ابراز خوشحالی و تیریک به موسسین، از تشکیل اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار حمایت میکنیم

دوستان کارگر این ضرورتی بود که شما به آن جواب دادید. تشکیل این اتحادیه، به مثابه تشکلی که امروز کارگر اخراجی و بیکار در ایران بتواند با متشکل شدن در آن، به جامعه اعلام کند که به عنوان یک انسان، بدنیا لقمه نانی پرسیه میزنند، یعنی حق بقا و زنده ماندن است.

به جامعه اعلام کند که این حق یک انسان است که حتی در سیستم اقتصادی سرمایه داری نیز، بیمه بیکاری و حقوق مکفی دوران بیکاری دریافت کند.

امیدواریم که این تشکل، روزی بتواند با دهها هزار و صدها هزار کارگر عضو و با تکیه بر ابزار مجمع عمومی و تصمیم و اعمال اراده توده های هر چه بیشتری از کارگران، نوید بخش پیشرویهای بزرگی در احقاق حقوق حقه انسانها باشد. جامعه باید بداند که این نظام سرمایه داریست که باعث و بانی بیکاری و اخراج توده های کارگر است و دولت سرمایه داران باید جوابگوی زندگی همه انسانها باشد. در همین چهارچوب، حق زندگی و از جمله حق کار و مزد عادلانه و یا بیمه بیکاری حق همه

دروغ و ریا برای دفاع از پینوشه

نه ننولیبیرالیسم بلکه نسخه قدیمی- مقدس متد کینزی بود. پینوشه در زیر فشار ناشی از مبارزات طبقه کارگر گرسنه و پراکنده مجبور به اعمال راه حل هانی شد که معمولاً و بطور طبیعی مورد نفرت لیبرالهاست، این راه حل ها عبارت بودند از تعیین حداقل حقوق ها، برسمیت شناسی حق اعتصاب، ملی کردن بانک ها و غیره.

آیا ما هم باید دولت کارل بیلت را سرنگون می کردیم؟

در قانون اساسی که از جانب پینوشه دیکته شده بود، دولت هر گونه تحقیقات در رابطه با آنچه که وان آوکن آنرا " corporate criminality" جنایات دسته جمعی یا شراکتی می نامد، ممنوع بود. همین جنایت دسته جمعی است که روزنامه وال استریت ژورنال "برگشت مالکیت خصوصی، سلطه قانون مند و یک اقتصاد آزادتر می نامد".

بیکاری روزافزون، حقوق های پانین، بهره های بالای بانکی و طبقه کارگری که در زیر خفقان و لوله اسلحه آماده به شلیک به سویش قرار دارد، شرایطی را به وجود آورده که در آن به قیمت گرسنگی و فقر برای میلیونها انسان، سودهای سرشار هم برای سرمایه خارجی و هم داخلی، فراهم کرده بود. این است آن محتوای مادی و واقعی "معجزه اقتصادی" شیلی. برای پینوشه اقتصاد خصوصی و توسعه شیلی نیز یک معجزه شد زیرا که می دید، چگونه میلیونها دلار به جیبش سرازیر شده و در بانک های خارجی سرمایه گذاری می کردند.

این هم می تواند جالب باشد که بدانیم مدافعین پینوشه برای دفاع از او تا کجا جلو می روند. واقعاً به عقیده آنها با دلایل اقتصادی تا کجا و از چه می توان دفاع کرد؟ آیا قتل عام میدان آزادی، انقلاب فرهنگی، قربانیان تبتی در چین، بهائی با همان دلایل ننولیبیرال ها نیست که چینی ها پرداختند که امروزه چین رشد اقتصادی خیلی بالاتر از شیلی داشته باشد؟

اگر جواب آری است، هنوز یک سنوآل با قی می ماند. و آن اینست که، بحرانی که در دهه ۱۹۹۰ دولت کارل بیلت(رهبر حزب دست راستی سوند- مترجم) ما را گرفتارش کرد، همه جانبه و عمیق، حتی عمیق تر از بحران ۱۹۳۰ بود، آیا بر طبق نسخه ننولیبیرال ها ما حق نداشتیم که دولت بیلت را با خشونت و زور اسلحه سرنگون کرده و دهها هزار نفر از هوداران او را به قتل رسانده و خیلی بیشتر را شکنجه می کردیم؟ این پیشنهاد در روزنامه اکسپرس، و سرمقاله های دیگر روزنامه های لیبرال مانند اخبار روز(DN) و صفحه روز سوند (svenska dagbladet) مطرح نشد. اما کی می داند، شاید که در همان زمان در گوشه ای یک اقتصاد دان ملی نشسته و سود و زیان اقتصادی چنین سناریویی را برآورد کرده باشد. *

متس رونوال (Mats Runvall)

”خانه کارگر“ و ”شوراهای اسلامی“ منحل باید گردند!

پناهندگان افغان قربانیان خاموش

منبع: نشریه خاک

بهزاد باقری

نظم سرمایه‌داری - به خصوص در ایران - بر پایه بی‌حقوقی و استثمار عریان طبقه کارگر بازتولید می‌شود. برای سرمایه‌داری و دولت‌اش - چه تحت لوی شعار اصلاح‌طلبی و جامعه مدنی و چه تحت لوی شعار مهرورزی و عدالت گستری و مستضعف‌پناهی و... - این امر تنها از طریق سرکوب سیستماتیک مطالبات و اعتراضات و اعتصابات کارگران و رهبران آنها، پایین نگاهداشتن هر چه بیشتر سطح توقعات و استانداردهای زندگی کارگر به طریق مختلف و به خصوص تقسیم‌بندی‌های گوناگون جنسی، ملی، قومی و مذهبی و... برای ایجاد تفرقه و خصومت در صفوف طبقه کارگر امکان‌پذیر است.

طبقه کارگر باید ابتدا به ایرانی و افغانی، آلمانی و ترک، لاتین‌تبار و آمریکایی، مرد و زن و بیکار و شاغل تقسیم‌بندی شود، تا بتوان با تکیه بر این معیارهای واهی و خرافاتی ملی، نژادی، جنسیتی و... بخش‌های فرودست و مستاصل ایجاد شده را از حقوق حقه‌ی خویش محروم و به کار و زندگی برده‌وار مجبور کرد، تا بتوان یوغ بردگی مزدی را بر گرده‌ی کلیت طبقه کارگر محکم‌تر و سنگین‌تر ساخت.

ارزش مصرف و اهمیت فاشیسم، راسیسم و مردسالاری در اشکال گوناگون در همین خوش‌خدمتی به منافع سرمایه و تحمیل بی‌حقوقی بر توده مردم کارکن نهفته است. یکی از کارکردهای اصلی جریان‌ات دست راستی و فاشیست و حتی احزاب محترم‌تر!!! لیبرالی و مذهبی در عرصه سیاست جهان امروز - بخصوص در اروپا - نیز همین ضدیت با بخش‌های مختلف طبقه کارگر و توده‌های مردم در قالب مقابله با حق پناهندگی و تلاش برای اخراج آنهاست.

اما همانگونه که از عنوان مقاله برمی‌آید، بحث اصلی مقاله حول موضوع پناهندگان افغانی متمرکز است. مهاجرت اجباری افغانستانی‌ها به ایران از اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی به دلیل جنگ داخلی میان ارتش شوروی و حکومت پرو شوروی بیرک کارمل از یک سو و گروه‌های جهادی اسلامی (که از طرف باصطلاح جهان آزاد

و در رأس آن دولت آمریکا و نیز حکومت‌های منطقه حمایت می‌شدند) از سوی دیگر آغاز شد و پس از آن در طول حکومت سوپر ارتجاعی و سیاه آدمکشان طالبان ادامه یافت. چند میلیون افغانی خسته از جنگ و فراری از توحش، فقر و بی‌خانمانی‌ای که نیروهای ارتجاعی حکومتگر با جنگ داخلی‌شان بر آنان تحمیل کرده بودند، به امید یک زندگی امن و توأم با آسایش برای خود و فرزندانشان وارد ایران شدند. اما در کشور میزبان نظاره‌گر واقعیت دیگری بودند: برخورد فاشیستی و تبعیض‌آمیز از جانب حکومت، تحمل مشقت‌بارترین کارهای سخت بدنی با دستمزد بسیار نازل و شرایط برده‌وار کار به آنها، به رسمیت‌نشناختن آنها حتی به عنوان شهروندان درجه دوم، محکوم شدن به یک زندگی مرارت‌بار توأم با فقر، تحقیر و عقب‌ماندگی، محروم شدن کودکان بسیاری از مهاجران از حقوق ابتدایی خود از جمله حق تحصیل و آموزش و...

بورژوازی‌ها ایران با تثبیت پناهندگان افغان در جایگاه فرودست‌ترین و مفلوک‌ترین بخش طبقه کارگر از نیروی کار آنها به عنوان ابزاری برای به جیب‌زدن مافوق سودهای میلیاردی بیشترین استفاده را برد و همچنین با تبدیل کردن آنها به عاملی برای فشار و ایجاد اختلاف در صفوف طبقه کارگر و نیز رواج دادن این اندیشه موهوم که مهاجران و کارگران افغانی مسبب بیکاری، فقر و جنایت هستند، کوشید اتحاد طبقه‌ی کارگر را مختل و موضع متحد طبقه‌ی کارگران را تضعیف کند و سمت و سوی مبارزات کارگری را به جای مبارزه علیه سرمایه به مبارزه‌ی درونی میان کارگران مبدل سازد.

و صد البته تمامی مظاهر این نقض آشکار حقوق انسانی پناهندگان با همراهی تأیید‌آمیز تشریحات و روزنامه‌های قلم به مزد و جیره‌خوار داخلی و نیز ناسیونالیسم آریایی‌پرست و ضدآئیرانی و مشارکت فعال ارگانه‌ها و نهادهای حکومتی از پلیس و نیروهای نظامی گرفته تا خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار همراه بوده است.

از طرف دیگر ارگانه‌های دولتی در طول دو دهه برای اخراج این پناهندگان از ایران و بازگرداندن آنها به محل زندگی اولیه خویش - که بسیاری از باصطلاح افغانی‌هایی که در ایران بدنیا آمده‌اند، حتی آنجا را ندیده‌اند! - دست به اقدامات گوناگونی زده‌اند. اوایل مهرماه اعلام گردید که وزارت کشور قصد دارد در یک طرح ضربتی در عرض ۶ ماه نسبت به اخراج پناهندگانی که تابعیت ایرانی ندارند - یعنی بیش از ۱ میلیون مهاجر که

کارگران میهن ندارند. کسی نمی‌تواند آنچه را که آنها ندارند به گردن آنان الصاق کند. امروز ضرورت اتحاد طبقه کارگر علیه سرمایه و علیه هر گونه تقسیم‌بندی و ایجاد دشمنی، بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود.

نوشته شده توسط خاک

۳/۱۰/۸۵

از میان خبرها

تنظیم: شروین رها

مرگ یک دیکتاتور

اوگوستو پینوشه رئیس حکومت نظامی و دیکتاتوری شیلی در طی سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۰ در سن ۹۱ سالگی در بیمارستان نظامی سانتیاگو درگذشت. ژنرال پینوشه در جریان کودتای نظامی ۱۹۷۳ شیلی بر علیه دولت سالوادور آلنده بر سر کار آمد. در طی حکومت نظامیان به سرپرستی پینوشه در کشور شیلی هزاران نفر از مخالفین سیاسی به قتل رسیدند و دهها هزار نفر زندانی، شکنجه و تبعید شدند.

سقوط سالوادور آلنده بوسیله کودتای نظامی در سال ۱۹۷۳ در دوران جنگ سرد با سازماندهی و پشتیبانی سیاسی دول وقت آمریکا و سیوا صورت گرفت و بی شباهت به کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمسی در ایران نبود. با وجود خواست محاکمه پینوشه در شیلی، اما هیچ وقت این امر به اجرا در نیامد و تازه بعد از مرگ دیکتاتور حساب بانکی اش گویا ۲۸ میلیون دلار طبق اسناد رسمی رو شد.

اگرچه خواست بر پایی دادگاه دیکتاتور نظامی شیلی متحقق نشد و پرده از جنایات ضد بشری در آنجا برداشته نشد اما، با خبر مرگ او هزاران نفر در خیابانهای شیلی خوشحالی خود را به نمایش گذاشتند.

در نامه ای که پس از مرگ پینوشه و توسط بنیادش منتشر شده است او ضرورت کودتا را در جلوگیری از بر پایی حکومتی چپ در شیلی دانسته است.

ایران و آمار زندانیان

در یک گزارش رسمی مربوط به آمار زندانیان اعلام شد که ایران با داشتن ۱۵۳ هزار زندانی جز ۱۰ کشور اول جهان به شمار میرود. علی اکبر یساقی

رئیس زندانها در ایران با اعلام این خبر ادعا میکند که از این تعداد حدود ۱۵ هزار نفر کسائی هستند که امنیت کشور را به خطر انداخته اند و بقیه به دلیل جرائم غیر عمد در زندان هستند. آمار رسمی حاکی از آن است که هر سال حدود ۶۰۰ هزار نفر زندانی میشوند و تنها حدود ۹۰ هزار نفر از زندان خارج میشوند و در عین حال بازسازی و ساخت زندانهای جدید در ایران از اولویتهای سازمان زندان هاست.

برای کسانی که از جامعه ایران و به خصوص از واقعیات ۲۷ سال موجود در آن و عملکرد رژیم ارتجاعی و ضد بشری جمهوری اسلامی هم شناخت کمی دارند، همین آمار سر و دم بریده مطبوعاتی نیز خود میتواند بازگو کننده بخشی از واقعیات امروزه شرایط زیست انسانها در آن جامعه باشد، تنها بخشی و آن هم بخش کوچکی از این آمار دال بر وجود کثرت زندان و زندانی در ایران است اما بخش عمده آن، که با وجود پرده پوشی رسمی اما برای همگان در ایران آشکار است، عدم وجود ابتدائی ترین حقوق شهروندی در جامعه، شکنجه و کشتار، ترور و آدم کشی و سرکوب از آغاز سر کار آمدن رژیم اسلامی تا کنون بوده است. تنها در دهه شصت دهها هزار نفر زندانی، شکنجه و اعدام شدند بدون اینکه در هیچ آماري درج شوند، هزاران نفر در قید تعهد و امضا دادن بوده و هستند بدون اینکه زندانی تلقی شوند، میلیونها نفر در تبعید به سر میبرند بدون اینکه اشاره ای به آن شود. در سالهای اخیر هم در کنار دستگیری و آدم ربائی و شکنجه فعالین کارگری، دانشجویان، زنان و نویسندگان، روزمره کم نیستند جوانان بیشماری که به دلایل عدیده دستگیر و مورد اذیت و آزار قرار میگیرند.

بن بست عراق و

گزینه های احتمالی

با بن بست سیاسی امریکا در عراق و تغییراتی در آن، طبق گزارشات صحبت از گزینه هایی میشود که بر مبنای آن شاید بتوان در کوتاه مدت از این محمصه در آمد. یکی از این گزینه ها افزایش و اعزام نیروی نظامی هر چه بیشتری به عراق به منظور تامین امنیت در عراق و

آموزش لازم به نیروهای ارتش عراق میباشد و بدین منظور اولین ناوگان نظامی عراق به خلیج فارس گسیل شد. از سوی دیگر به منظور تامین اهداف دراز مدت، وزارت دفاع امریکا (پنتاگون) برنامه احداث ۱۴ پایگاه نظامی را با تخصیص هزینه ای بالغ بر ۵ و نیم میلیارد دلار دارد. با حاد شدن بحران سیاسی امریکا و نیز بحران عراق وزیر دفاع نیز عوض شد. رامسفلد با بیان اینکه سیاست امریکا در عراق شکست خورده است، جای خود را به رابرت گیتس داد. گیتس در اولین مصاحبه اش اعلام کرد که شکست امریکا در عراق فاجعه آمیز خواهد بود. غیر از افزایش نیرو نیز اقدامات سیاسی چندی در برنامه دولت امریکا قرار گرفته است و آن تماس عاجل با دولتهای منطقه از جمله ایران و سوریه است.

ناتوانی سیاسی امریکا در عراق نه تنها در خود امریکا بلکه همچنین اثرات خود را در کشورهای منطقه و گروهبندهای داخل عراق نیز گذاشته است.*

Editor: Iraj Azrin

سردبیر: ایرج آذرین

editorbaroo@yahoo.se

هیات تحریریه:

احسان کاوه

رضا مقدم

سودابه مهاجر

www.wsu-iran.org

احکام بیدادگاه سقز علیه فعالان کارگری لغو باید گردند!

بیانیه اعلام موجودیت هیئت موسس اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار

در طول سالهای گذشته هزاران کارگر با سوابق کاری بالا و در شرایطی که بدلیل بیکاری گسترده در جامعه و داشتن سن بالا، هیچ امکانی برای اشتغال آنان در جاهای دیگر وجود نداشته است، باز خرید اجباری و از کارهایشان به بهانه های مختلف اخراج شده اند. اکثر این کارگران با دریافت مبلغی پول در جستجوی روزنه ای برای تامین معیشت همسر و فرزندان، آواره خیابانها شده و پس از اندک زمانی، این پولها را خرج هزینه های کمر شکن زندگی خود کرده اند و بدین ترتیب بخش زیادی از آنان در آستانه سن بازنشستگی و با داشتن فرزندان دانشگاهی و...، به جای آسودگی از حاصل ثروتی که خود در جامعه تولید کرده اند، در زیر آواری از خروارها فشار خرد کننده، تار و پود زندگیشان شروع به از هم پاشیدن کرده است.

از طرف دیگر بر اساس اعتراف برخی مقامهای مسئول، فقط ظرف شش ماهه اول امسال دویست هزار کارگر دیگر به خیل میلیونها کارگر بیکاری پیوستند که قامت در هم شکسته ی آنان، سیمای زندگی در جامعه ما را به تصویر کشیده است. این کارگران علی العموم کارگران موقتی هستند که دستشان به هیچ جایی بند نیست، به واقع دستمزد زیر خط فقر آنان در زمان اشتغال، تنها امید این کارگران و خانواده هایشان برای زنده ماندن بوده است، و امروزه این کارگران به دلیل زیاده خواهی سرمایه داران برای کسب سودهای نجومی، باید با شرمندگی مضاعفی، دست نیاز به سوی این و آن دراز کرده و از سر استیصال و درماندگی به هر دلت و خواری برای زنده ماندن خود و همسر و فرزندان تن در دهند.

واقعیت اینست که حکومتگران، آنجا که پیرمرد نساجی قائم شهر پس از سالها تولید کوهی از ثروت و نعمت، می گوید: «میبینم که دخترم پنهانی کجا می رود، چه کنم وقتی نمی توانم حتی شکمش را سیر کنم...؟ چشمانشان را می بندند، نه تنها چشمانشان را می بندند بلکه همانگونه که شاهد بودیم طی شش ماهه اول امسال، زمینه را برای بی خانمانی دویست هزار کارگر دیگر نیز مهیا کردند و ماههاست که برای به تسلیم کشاندن فریاد حق طلبی کارگران شرکت واحد، دستمزد نا چیز آنان

را برای تحمیل فقر و گرسنگی مطلق بر خانواده هایشان به گروگان گرفته اند تا کارگری جرات دفاع از حقوق و حرمت انسانی اش را نداشته باشد.

کارگران

زندگی امروز کارگر نساجی قائم شهر، آینده ی تمام نمایی است از زندگی همین فردای یکبار ما کارگران. تحت چنین جهنمی به نام زندگی، کدام انسانی است که بخواهد لب فرو بندد و در امروز و فردای زندگی اش، خود و همسر و فرزندان را در چنین وضعیتی ببیند. از اینرو، و بنا بر حق مسلم ما کارگران برای داشتن یک زندگی بهتر، که تنها با اتکا به نیروی متحد خود ما کارگران و از طریق متشکل شدن ممکن و میسر است، بدینوسیله ما کارگران امضا کننده ی این بیانیه، ایجاد هیئت موسس اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار را "با هدف تحقق بازگشت بکار کارگران اخراجی و تامین شغل مناسب برای میلیونها بیکار و یا برقراری بیمه بیکاری معادل حداقل دستمزدها تا زمان اشتغال بکار کارگران اخراجی و بیکار"، اعلام میکنیم و از همه بیکاران و کارگران اخراجی و تعلیقی در مراکز تولیدی، صنعتی کشور میخواهیم دست در دست هم در اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار متشکل شوند تا بدینوسیله قادر شویم دوشادوش هم و با اتکا به نیروی متحد خویش، خواسته های برحق مان را به کرسی نشانده و سایه شوم فقر و فلاکت، و استیصال و درماندگی را از زندگی خود و همسر و فرزندانمان به کناری افکنیم، بی تردید چنین امری میسر نخواهد شد، مگر با نیروی متحد و متشکل ما کارگران. نحوه و زمان عضو گیری برای تشکیل اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار پس از تدوین پیش نویس اساسنامه پیشنهادی توسط هیئت موسس متعاقبا به اطلاع همگان خواهد رسید.

هیئت موسس اتحادیه سراسری

کارگران اخراجی و بیکار

- ۱- خالد سواری- هادی احمدی- حسین قادری، کارگران تعلیقی نساجی شاهو
- ۲- شیت امانی- انور مفاخری، کارگران اخراجی نساجی کردستان
- ۳- فضل الله مظاهری- یوسف مرادی- حسین کریمی سبزواری، کارگران تعلیقی شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

- ۴- جوانمیر مرادی- فرامرز قربانی، کارگران اخراجی پتروشیمی کرمانشاه
- ۵- افشین بهرامی، کارگر اخراجی ایران خودرو
- ۶- محمد شریف ساعد پناه، کارگر اخراجی کارخانه پریس
- ۷- بهرام عابدینی، کارگر اخراجی شرکت لوله سازی لوشان
- ۸- علی عباسی- رامین قریه ای، کارگران اخراجی شرکت آومین
- ۹- ستار امینی، کارگر اخراجی تراشکاری سان هیدرولیک
- ۱۰- جعفر عظیم زاده جوشکار پروژه ای بیکار- محمد فرجی کارگر خدمات- صدیق کریمی، بیکار

کارگران اخراجی، تعلیقی و بیکار

با حمایت از اتحادیه سراسری کارگران اخراجی، تعلیقی و بیکار، و عضویت در آن، دست در دست هم از حقوق صنفی و اجتماعی خود دفاع کنیم.



یورش اوباشان رژیم اسلامی سرمایه به کارگران، بدون پاسخ نمی ماند

تجمع اعتراضی کارگران شهرداری یاسوج با حمله نیروهای نظامی مواجه شد

طبق گزارش ایلنا ۷۰ نفر از کارگران شهرداری یاسوج که مدت ۷ ماه است که حقوق و مزایایشان رادریافت نکرده اند امروز در مقابل ساختمان شهرداری دست به اعتراض زدند. نیروهای انتظامی به تجمع آنان حمله بردند. *

نگاهی به یک خبر

منبع: سایت کمیته هماهنگی
برای ایجاد تشکل کارگری

خسرو فلاهی

روز چهارشنبه ۱۶/۹/۸۵ در کرمانشاه (منطقه ۲۲ بهمن) در یک حادثه دلخراش، سقف ساختمان پنج طبقه درحال ساخت ریزش می کند و بر اثر آن، دو کارگر به نام های مرتضی (۳۷ ساله) و عزیز (۶۵ ساله) زیر آوار می مانند و یکی از آنها (مرتضی) در همان لحظه جانش را از دست می دهد و دیگری از ناحیه ی کمر و پشت دچار شکستگی می شود. این دو کارگر که چند سالی است برای پیمانکاری کار می کنند، هیچ گونه مزایایی نداشته و بنا به گفته ی همکارانشان دستمزد ناچیزی دریافت می کرده اند و پیمانکار برای روزهای تعطیل هیچ مزدی پرداخت نمی کرده است.

با شنیدن این خبر دردناک، وضعیت اسفباری که کارگران ساختمانی در آن بسر می برند، توجه هر کسی را به خود جلب می کند. کارگری که صبح زود، آفتاب زده و خورجین بدست از منزل خارج می شود، به امید یافتن کار به سمت میدان می رود. اینکه در میان ده ها نفر دیگر از همکارانش، بتواند راه باز کند و خود را به صاحب کار و یا پیمانکار بقبولاند، کار آسانی نیست. اما بالاخره آن روز و یا چند روز بعد به سر کار می رود. در مورد شرایط کار و دستمزد نمی تواند صحبت کند. او فقط شنونده است: "در قبال این ساعت کار، این مبلغ می دهم، ناهار هم پای خودت، تصمیم بگیر!" او کاملاً آزاد است و هیچ فشاری روی او نیست که حتماً باید تن به این کار بدهد. اما از یک طرف به زن و بچه هایش فکر می کند که چند روز است غذای درست حسابی نخورده اند، بدهکار صاحبخانه، بقال و قصاب محله است؛ از طرف دیگر به پشت سرش نگاه می کند و کسانی را می بیند که وضعیتی مشابه او دارند و حاضرند با مزد کمتری کار کنند. بنا بر این خیلی زود سوار ماشین پیمانکار شده و راهی محل کار می شوند.

مهم ترین مشکل کارگران ساختمانی، نداشتن کار دائمی است. آنها ممکن است در طول یک ماه، سی روز و یا فقط چند روز کار داشته باشند. اگر چه در چند

ساله اخیر، انبوه سازی در ایران رشد داشته، اما به دلیل بیکاری عمومی در جامعه، پیدا کردن کار، حتی در نیمه ی اول سال (که شرایط مناسب تری برای ساخت و ساز است) کار آسانی نیست. بر این اساس، پیمانکاران هر شرایطی که بخواهند می توانند به کارگران تحمیل کنند و کارگران هم مجبور به قبول آن می شوند. شرایط کار عموماً بدون هیچ قراردادی و "توافقی" است.

کارگران ساختمانی که سازنده ساختمانها و برج های زیبا و شیک هستند و در برابر کاری که انجام می دهند، سودهای کلان به صاحبان سرمایه و انبوه سازان می رسانند، خودشان نیز باید از یک زندگی انسانی بهره منده شوند. فرزندان آنها نباید برای تأمین معاش، ترک تحصیل کرده و یا تعطیلات تابستان، همراه پدرانشان به کارگری پردازند، بلکه باید از تحصیل، ورزش، تفریح و دیگر امکانات رفاهی بهره مند شوند. برای محقق شدن چنین امری کارگران باید بدانند که تنها به نیروی خود می توانند تکیه کنند، چرا که به قول معروف "حق گرفتاری است و نه دادنی". *

۳۰/۹/۸۵

**چهارم دي ماه سالروز اولين
اعتصاب باشکوه و تاريخي کارگران
شريف شرکت واحد اتوبوسراني
تهران و حومه بر همه کارگران و
سندیکا خواهان و پايداران در راه
حق گرامي باد.**

**با امید به گسترش روز افزون
صلح در همه جهان**

**سندیکای کارگران
شرکت واحد**

اتوبوسرانی تهران و حومه

۴ دی ۱۳۸۵

نبود قرار داد و نداشتن بیمه های اجتماعی و بیمه بیکاری، موجب می شود که کارگر همیشه مضطرب و نگران بعد از پایان کار باشد. اینکه چه مدت بیکار می شود و در زمان بیکاری برای تأمین امرار معاش خود و خانواده اش چکار کند و چگونه دو باره کار گیرش بیاید، دغدغه همیشگی اش است.

علاوه بر این ها، سوانح کار که امروز به یک اتفاق عادی و طبیعی تبدیل شده است، یکی دیگر از مشکلات کارگران ساختمانی است. استفاده از دستگاه ها و وسایل سنتی و یا فرسوده، نا ایمن برای حمل و جابجایی بار و مصالح ساختمانی و نبود آموزش لازم چگونه کار کردن با آنها، استفاده از مواد و مصالح غیر استاندارد (که در مواردی منجر به ریزش دیوار یا سقف می شود) و امثالهم، منجر به مرگ و یا نقض عضو کارگر می شود. بعد از حادثه، تازه کارگر و یا بازماندگانش متوجه می شوند که هیچ مزایایی هم به آنها تعلق نمی گیرد، چرا که پیمانکار لیست بیمه اش را نفرستاده است. اگر خانواده توانا باشند از راه های قانونی کارگر بودن خود را ثابت کنند، شاید مبلغی از صاحب کار بابت سانحه بگیرند.

برای دست یابی به خواسته ها و مقابله با مشکلات کارگران، راه دیگری هم هست: ایجاد تشکل کارگران ساختمانی. برای عملی کردن چنین امری، کارگران مجتمع در میدان کار یابی می توانند لیست کاملی از تعداد خود تهیه کنند و با تشکیل مجمع عمومی، کسانی را به عنوان نماینده انتخاب کنند. این نمایندگان می توانند به اداره ای کار مراجعه کرده و از آنها بخواهند که تشکل شان را به ثبت برسانند. این تشکل می تواند برای دست یابی به مطالبات و خواسته های کارگران ساختمانی اقدامات موثری انجام دهند. مثلاً برای تعیین دستمزد و داشتن قرارداد بین کارگران و پیمانکاران و یا برای گرفتن حق بیمه ی بیکاری و بیمه ی اجتماعی تلاش کنند.

بقیه از صفحه ۲۰

دوستان و رفقای "اتحاد" کمیته های کارگری "خسته نباشید"

موضوعات بسیج و متشکل نمود و به اعتراض فراخواند. باید اعتراضات پراکنده و غیر متشکل کارگران را به هم پیوند داد و در یک کلام، باید علیه سرمایه و مناسبات ذلت بار و ضدکارگری آن به پا خواست.

البته ما آگاهیم و اذعان داریم که این خواست ها و مطالبات و بسیاری دیگر نیز، در نهایت، متحقق نخواهد شد و صورت واقعیت به خود نخواهد گرفت، مگر با همت خود کارگران و به دست توانای خیل عظیمی از مزد بگیران و فروشنندگان نیروی کار، که در تشکل های طبقاتی و ظلم ستیز خویش متشکل شده و آگاهانه و مصمم برای احقاق حقوق حقه ی خویش و مبارزه با مناسبات نابرابر و ضد کارگری موجود قد علم نمایند. اما این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت (و این، در واقع همان چیز است که شما در دعوت نامه ی تان، بر آن تأکید داشته اید) و آن این که، این گونه تاکتیک ها و اتحاد عمل ها، در ابعادی داخلی (وحتی بین المللی) میان بخش هایی از کارگران و تشکل ها، فعالین و پیشروان موجود کارگری، حول میرم ترین و اساسی ترین خواست ها و مطالبات کارگران و به طور مشخص، مقلبله با تعرض طبقاتی سرمایه دران، علیه کارگران و فعالین سرشناس کارگری و محاکمه و زندان آنان، و همین طور اقدام عملی و متمر ثمر برای تیرنه و آزادی شان- علیرغم وجود پاره ای اختلاف نظرات و تفاوت ها در این میان و در این جا و آن جا در مجموع نه تنها در تضاد و تقابل با حق طلبی ها و داخواهی های کارگران و کيفر خواست آنان علیه سرمایه و مناسبات نابرابر و ضد انسانی آن نیست و نه تنها با وحدت طبقاتی این طبقه ی تحت ستم و استثمار و سازمان یابی و تشکل پذیری آنان به عنوان یک طبقه، در تضاد و تقابل قرار نمی گیرد بلکه به سهم خود می تواند کمک مؤثری باشد در راستای همان تشکل یابی و تشکل پذیری کارگران و در نهایت وحدت طبقاتی آنان.

این قبیل اتحاد ها در پاره ای موارد حتی می توانند در تنظیم خواست ها و مطالبات کارگران در ابعادی گسترده و سراسری تأثیر گذاشته، سایر بخش ها و تشکل های کارگری را تحت عناوین و نام های مختلف به هم پیوند دهد و پیگیری خواست ها و مطالبات کارگران را در ابعادی داخلی و بین المللی تسریع نماید و بعضاً حتی مفاد کيفر خواست مورد نظر کارگران را بر ضد نظام سرمایه داری، به عوامل و کارگزاران تثبیت و تحکیم این نظام تحمیل نماید.

واقعیت این در مجموع مسائل و موضوعات بود که ما را با شما در این امر خطیر، هم سو و همراه کرده است. ما را در کنار و همراه خود بدانید و به همکاری ما در این خصوص، در حد توان مطمئن باشید. دست تان را به گرمی می فشاریم و برای تان آرزوی موفقیت و پیروزی داریم. موفق و کامیاب باشید

شورای هیت تحریریه ی کارگر پیشرو

۲/۱۰/۱۳۸۵

Kargar.pishro@gmail.com

دارند که اعلام گسست کامل خود را از چنین شخصیت هایی و چنین جریان هایی اعلام کنند. صدای سخنران به گوش کسی نمی رسد و دانشجویان هر لحظه بر فریادهایشان افزوده می شود. در همین جاست که يك عضو ادوار تحکیم وحدت جلو می آید و رو به معترضین با فحاشی آنها را به احزاب خارج کشور وصل می کند. پس از این حرکت غیر سیاسی و بچه گانه ی عضو ادوار درگیری هایی جزئی صورت میگیرد و می رود تا در گیری شدیدتر شود که با تلاش های چند نفر از دانشجویان در گیری آرام می شود. اما هنوز فریادها و شعارها برای جلوگیری از خوانده شدن بیانیه ی یزدی ادامه دارد. در اینجا تحکیمی ها که دانشجویان را در موضعی بالاتر می بینند از خواندن بیانیه ی یزدی صرف نظر می کنند. * بدون هیچ گونه تعارفی این نشانه ی يك گسست آشکار است. یزدی، جریانش و جریان های دیگری همچون او نمیتوانند برای دانشجویان به مثابه آلترناتیوی رهایی بخش عمل کنند و امروز دانشجویان این موضوع را بهتر از هر زمان دیگری درک کرده اند و گویا که راه رهایی را به خوبی شناخته اند. آیا پلاکاردها، شعارها، سخنرانی ها و در کل جمع سرخ امسال نشانگر همین موضوع نیست؟ *

به پیش! را مشترک شوید!

آدرس ای- میل خود را برای ما بفرستید تا **به پیش!** برایتان ارسال شود.

اگر مایلید نسخه چاپی **به**

پیش! را دریافت کنید، آدرس پستی خود را برای ما بفرستید.

نسخه چاپی **به پیش!** رایگان است و تنها هزینه پست بعهد مشترکین است.

وقتی ابراهیم یزدی و تحکیم هو می شوند

منبع: وبلاگ ۱۶ آذر

در پی بحث های فراوانی که حول محور تجمع چهارشنبه(به مناسبت ۱۶ آذر) صورت گرفته لازم دیدیم به يك مسئله ی خاص که سرمنشا بسیاری بحث ها شد اشاره ی کوتاهی داشته باشیم تا شك و شبیهه های احتمالی که برخی غرض ورزانه به آن دامن میزنند زوده شده و وقایع همانگونه که بوده در برابر مخاطبان قرار گیرد.

بیانیه ی ابراهیم یزدی

بر اساس توافقاتی که بین دانشجویان چپ و دفتر تحکیم وحدت قبل از برگزاری برنامه صورت گرفته بود قرار بر آن شد که دفتر تحکیم از دعوت ابراهیم یزدی و محسن آرمین و خواندن هرگونه بیانیه ای از سوی اشخاصی از این دست خودداری کند اما در هنگام تجمع، دانشجویان در کمال تعجب می بینند که مجری برنامه از تقي رحمانی دعوت به سخنرانی می کند. در هر صورت به هر زحمتی که هست و با وجود تکراری و حوصله سر بر بودن تقي رحمانی، دانشجویان تقریباً آرام می مانند تا سخنرانی اش تمام شود، و در واقع در گوش کردن به سخنرانی تقي رحمانی به دفتر تحکیم امتیاز می دهند. این می گذرد و برنامه ادامه پیدا می کند تا اینکه پس از خوانده شدن نامه ی ناصر زرافشان از زندان، دانشجویان میبینند که يك تحکیمی با چهره ای حق به جانب پشت بلند گو قرار گرفته تا بیانیه ی ابراهیم یزدی را بخواند یا این بهانه که شما نامه زرافشان را خواندید. این جاست که دیگر دانشجویان تحمل نکرده و يك صدا یزدی را هو می کنند و سپس فریاد مرگ بر آمریکایی، نوکر امپریالیسم و... توسط بخش کثیری از جمعیت سر داده می شود. دانشجویان این بار قصد

بقیه از صفحه ۱۸

شانزده آذر و تثبیت رادیکالیسم اجتماعی چپ

بازگشتش به کشور کرد. آری آقایان !! خیلی کوچکتر از امثال این گونه رفقای بلند همت ما در تمام تاریخ چند صدساله ی شما یافت نمی شود)

جالب این است که نشریه ی اشاره شده در بالا، با آنکه ویژه ی وقایع روز دانشجوی منتشر شده بود، اما در آن حتی يك سطر هم به حضور اثباتی و نقش ایجابی طیف متنوع اش در برنامه نپرداخته بود. تلاش نشریه در جهت آن بود که ناکارآمدی و عدم حضور حقیقی لیبرالها در برنامه را با سنگ پرتاب کردن به سمت چپها و ترسیم «مصادره ی کودتایی برنامه توسط چپ» سرپوش گذارد. این تقلا به خودی خود باطل بود. هر خواننده ای با خواندن این نشریه متوجه می شد که این طیف چگونه «برای اثبات موجودیت خویش، ضد خود را تصدیق می کند»!!!

۶- نگاهی به بیانیه و شعارهای دیگر دانشگاه های کشور (تبریز، مشهد، مازندران و ...) نشان می دهد که امروز، هژمونی چپ در دانشگاه ها محدود به يك دانشگاه و يك شهر (تهران) نیست. هم رای و همبستگی نوین جنبش دانشجویی کشور، اکنون در یکدستی این شعارها و این مطالبات در سراسر دانشگاههای کشور مشخص است. پیروزی چپ هم اینک در سطح جنبش دانشجویی از ابعادی کشوری حکایت می کند.

ما این پیروزی را به جنبش دانشجویی و به تمام مبارزین راه آزادی و برابری انسانها، کسانی که در راه استقرار بنای شکوهمند سوسیالیسم در هر نقطه ی جهان به نبرد با عناصر ارتجاع و پاسداران نظم موجود جهان سرمایه داری برخاسته اند، تبریک می گوئیم. چپ خود را به نرده های دانشگاه محدود نمی کند. هدف او پس از دانشگاه، تمام جامعه و فردا تمام جهان است.*

مهدی گرایلو

شنبه، ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶
نشریه پیشرو

تخریب نمایشگاه کتاب دانشجویان چپ توسط لیبرالها

منبع: ویلاگ ۱۶ آذر

بار دیگر هوجی گران لیبرال توخالی بودن خود و شعارهای آزادی بیان خود را نشان دادند

دیروز ۱۵ آذر در حین برگزاری مراسم ۱۶ آذر در محوطه ی دانشگاه تهران در همان هنگامی که دانشجویان درحال شکستن در دانشگاه و درگیری با ماموران بودند گویا دانشجویان لیبرال هم بیکار ننشسته بودند

هنگامی که دانشجویان چپ پس از پایان مراسم به دانشکده ی حقوق میروند تا وسایل خود را از اتاق نشریات انجمن دانشکده بردارند با در بسته ای مواجه می شوند که رویش نوشته است: ورود افراد غیر عضو شورای مرکزی انجمن ممنوع و پس از آنکه دلیل این کار را جویا می شوند با فحاشی های جنسی یک عضو انجمن به نام مسعود اعتصامی روبه رو میشوند

پس از آنکه این دانشجویان به هر طریقی وارد انجمن میشوند کتابهای نمایشگاه کتابشان را می بینند که توسط طیف لیبرال دانشکده حقوق با وضعیت شرم آوری روی زمین پخش و لگدکوب شده بود پس از این اتفاق هم همین لیبرال های به اصطلاح اپوزسیون در حال مذاکره با اعضای بسیج دانشکده مشاهده شدند و بدین طریق بود که طیف لیبرال، برگزاری ۱۶ آذر سرخ را به ظن خود تلافی کرد.*

پیام تبریک به سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

با درودهای فراوان
دوستان

منصور اسالو پس از یک ماه بازداشت و تحمل رفتارهای غیر انسانی از طرف نهادهای امنیتی به جمع شما بازگشت. ما ضمن محکوم کردن اعمال فشار بر منصور اسالو و اعلام همبستگی با شما در رسیدن به مطالبات بر حق تان، آزادی مجدد وی را به شما دوستان عزیز در سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه صمیمانه تبریک میگوئیم و امید آن داریم تا ما کارگران با گسترش و تعمیق بیش از پیش اتحاد و همبستگی مان در یک بعد سراسری، سد محکمی را در برابر سیاستهای ضد کارگری جاری ایجاد نماییم.

ما همینجا فرصت را مغتنم شمرده و پیشاپیش اعمال هر گونه محدودیت بر فعالیتهای سندیکایی منصور اسالو را، اقدامی بر علیه همه کارگران ایران تلقی میکنیم و از نهادهای مسئول بطور اکید و مصرانه میخواستیم تا امنیت وی را برای تداوم فعالیتهای سندیکایی اش تامین نمایند.*

زنده باد همبستگی کارگری

۱. هیئت موسس اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار
۲. کارگران نساجی کردستان
۳. کارگران شاهو
۴. جمعی از کارگران آلمین و پرریس در سندانج
۵. انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه

سایت شورا

۳/۱۰/۱۳۸۵

کارگر امروز

از سایت کارگر امروز
دیدن کنید

www.workertoday.com

چهارم بهمن روز جانباختگان جنبش کارگری ایران را گرامی بداریم!

شانزده آذر و تثبیت رادیکالیسم اجتماعی چپ

دانشجویان، آنرا بالعینه احساس می کرد.

۲- چپ برای خود این حق را قائل بود که به هنگام ظنن افکن شدن شعارهایی در دفاع از تز «شرکت در انتخابات» از طرف گروهی از متجمعین، به قاطع ترین شکل ممکن در برابر آن موضع گرفته و از تداوم آن به هر صورت جلوگیری کند. فواید همه گیر شدن چنین شعاری بیش از هر جریانی به حساب حاکمیت و اپوزیسیون مودب و قانونی آن - که در تحلیل نهایی خود بخشی از حاکمیت است - سرازیر می گردد. (همانطور که گفتیم نزاع اصلی بین چپ و تحکیم جز از این حقیقت سرچشمه نمی گرفت که سازمان فرسوده ی تحکیم خود را ادامه ی منطقی - و از منظر ما دنباله ی روبه زوال - اپوزیسیون رفرمیست و قانونی کشور می انگاشت. انشقاق بین چپ و تحکیم (و حواشی تحکیم) ولو به گونه های خشونت بار آن روز، در لحظه ای که این «قانونیت» از طریق شعارهایی از این دست در پی مادیت یافتن و شیوع در بین کل جنبش بود، امری اجتناب ناپذیر بود)

حکم بالا در مورد شعار ته مانده های ریز و درشت انقلاب مخملی در نطفه خفه شده ی سالهای نه چندان دور ایران نیز صادق است. در برابر «سردن»، هنگام که ظنن «رفراندم، راه نجات مردم» در فضا پیچید، چپ بنا به تحلیلی مشابه تحلیل فوق، نذر ای تردید در بر هم زدن طرح این شعار - از طریق فریاد کردن شعارهای محوری اش - به خود راه نداد. تشخیص مفهوم و تعین سیاسی جریانی که رفراندم را طریقه رهایی جامعه ی تحت ستم ایران می داند دشوار نیست. گذشته از آنکه این طریقه در فضای سیاسی همیشه رادیکال خاور میانه تا چه حد به طرز یأس آوری باطل است - فضایی که به سبب سلطه ی سنگین اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیسم به عریان ترین شکل ممکن از یک سو، و از دیگر سو زایش و عروج بنیادگرایانه ترین گردن کشی ها و فرمانبری های قومی و مذهبی - «در قبال» یا «در حمایت» از این سلطه -، هر گونه آلترناتیو حقیقی شرایط موجود را در یک خط رادیکال سازمان یافته انتظار می کشد - چپ هیچگاه فراموش نخواهد کرد که تجربه های - عمدتاً شکست

خورده ی- انقلابهای مخملی (شکستهایی از نوع فرجام مغلوبانه این پروژه در لبنان و نیز بازگشت حزب «مناطق» به قدرت در اوکراین) چگونه در راستای بی پرده ترین و شفاف ترین منافع دول امپریالیستی جهان سازمان داده شده است.

۳- سرود فاشیستی «ای ایران»، گذشته از آنکه چپ به طور ایدئولوژیک با آن مرزبندی قاطع دارد، نمودار رماتیک (!!)) «پان ایرانیسمی» ست که امروز بیش از هر جریان دیگر، انتخاب سیاسی خود حاکمیت است (صدا و سیما و استفاده ی آنتی بیوتیک وار و مسکن وار آن از این سرود ارتجاعی و خاک و خون شهادی بر این مدعاست). چپ باز هم اعلام می کند که در هر برنامه ای که در آن این قبیل سرودها از طرف گروهی پخش شود، تا از فضای احساسی ایجاد شده توسط آن استفاده سیاسی به نفع آن گروه برده شود، همچون ۱۶ آذر امسال، خود را موظف و مجاز به برهم زدن برنامه می داند.

۴- انزوای رقت بار اصلاح طلبان در دانشکده ادبیات در روز برنامه (۱۵ آذر) خود به تنهایی تبیین چند و چون رونق و کساد بازار اصلاح طلبی را کفایت می کرد.

۵- طیف موسوم به «لیبرال» دانشگاه نیز در برنامه حضور داشت، و ای کاش اصلاً حضور نمی داشت!!!! پیشتر در همین نشریه به گونه ای مستدل نوشته بودیم که چنین طیفی فاقد هرگونه پایه مادی در جامعه ایران است (رک به شماره ۴ پیشرو) اما تقلای این جریان برای اثبات موجودیتش به خلق سلسله شاهکارهای دوران سازی منجر شد. اگر این موجودیت را به محال ترین شکل ممکن اثبات شده فرض کنیم، با نگاه به عملکرد طیف مورد نظر در روز برنامه و پس از آن، متوجه می شویم که این جریان نمودار بارز این گفته ی مارکس است که: «آنچه موجودیت دارد، ضد خویش را تصدیق می کند»!!!!

ناتوانی این جریان در امر توده ای شدن و هدایت برنامه (هدایت که پیشکش!! حتی شرکت فعال در برنامه) - که از ضعف جنبشی (و به اقرار خودشان) سازمانی آنها نشأت می گیرد - از رفتار آنان در پایان برنامه به خوبی نمایان بود. تخریب و لگد مال کردن مجموعه کتابهای نمایشگاه کتاب چپ ها - که به امانت در انبار انجمن اسلامی دانشکده حقوق گذاشته شده بود -، اخراج تنها نماینده ی طیف چپ دانشگاه در انجمن اسلامی این

دانشکده، توسط لیبرالهای انجمنی - آنهم بدون ذکر هیچ دلیل قانع کننده -، توهین مستقیم به برخی فعالین چپ در صحن دانشکده، تصویر برداری از یک جوان دچار بیماری های روحی و به بازی گرفتن او در ضد انسانی ترین رفتار ممکن که پس از پایان قرون وسطی، از نادر ترین رویدادهای بشری محسوب میشود و نیز تلاشی مضحک برای نسبت دادن گفته های پریشان این بیمار به طیف چپ دانشگاه (!!!) و نهایتاً انتشار نشریه ای سراسر پوشیده از هتاکا لمپانه (و این بار حقیقتاً «پیش از قرون وسطایی»!!!) علیه چپها و مملو از اتهامات امنیتی صریح (در پوشش پلیسی ترین رفتار مشاهده شده در تاریخ جنبش دانشجویی) نمونه هایی از این عکس العمل هیستریک طیف مذکور در قبال پیروزی قاطع چپ و افشای ضعف های ذاتی و شکست عیان آنها در روز دانشجو امسال بود.

این نشریه و فعالین آن حتی در تقلایی پیگیرانه به تبلیغ فکاهی مبتذل دست سازشان پیرامون «زیر دیپلم بودن یا نبودن تحصیلات یکی از رفقای ما» (باری تمام مسئله ی آقایان لیبرال این است!!!!) مشغولند. اما حضرات!! گذشته از آنکه ما تحصیل کرده گان دانشگاه های ایران، با تجربه کردن فضای این دانشگاه های فاقد کوچکترین اعتبار بین المللی، دیگر باید تشخیص داده باشیم که صرف بالای دیپلم بودن در ایران، کوچکترین دلیلی بر افزونی شعور (!!) در قیاس با زیر دیپلمی ها به دست نمی دهد!!!! و اینکه اصولاً تحصیلات آکادمیک سنجه ی مکفی و مناسبی برای آزمودن سطح فهم مردمان نیست، اما محض اطلاع جنابان عالی عرض می کنیم که فرد مورد نظر (که گویی حضورش تیغی در چشمان تنگ شماست) علاوه بر داشتن مدرک معتبر دانشگاهی با آنکه در سال ۸۳ در کالج بازل سونیس مشغول تحصیل می بوده، اما پس از وقایع تیرماه ۸۲ عزم خود را برای بازگشت به کشور جزم کرده بود. گرچه او از اقامت و حقوق شهروندی سونیس - از حقوق ماهیانه مکفی و خانه و ... - برخوردار بوده، اما بازگشت به کشور را در شرایطی ترجیح داده است که، وزارت کشور سونیس، او را به سبب خطرات گسترده ی این بازگشت (به عنوان یک فعال سیاسی زندان کشیده) از رجعت به ایران اکیداً بر حذر می داشته است. پیگیری ۶ ماهه ی او سرانجام دولت سونیس را حاضر به پذیرش

بقیه از صفحه ۲۰

شانزده آذر و تثبیت

رادیکالیزم اجتماعی چپ

طریق ممکن به نام خود تمام کند، هر لحظه در تلاش بود تا «مناسک وحدت طلبانه» همیشگی اش را در قالب کسالت آور «تربیبون پخش نطق و رنج نامه و حبسیه ی فسیل های سیاسی - مهرباطل خورده ی ایران - امثال ابراهیم یزدی -» چونان ادای یک فریضه ی مذهبی برای خالی کردن شانه از زیر بار مسئولیت ۱۶ آذر به اجرا در آورد. این تلاش، در واقع دست و پا زدن های دلخراش محتضری را به یاد می آورد که به شکلی غریزی و بدون استعمال قوای ارادی خود، آخرین نشانه های حیاتی اش را در مبتذل ترین شمایل و حرکات ممکن به جهان خارج پرتاب می کند.

ما پیش از این در بیانیه دانشجویان مستقل، آزادی خواه و برابری طلب دانشگاه ها اعلام کرده بودیم که در هم شکستن شاکیه ی سازمانی گروههای مبتنی بر فلسفه و جنبش سیاسی اصلاحات امری به غایت ضروری ست، چرا که دیگر نه جنبشی برای آن باقی مانده است و نه سیاستی. مصادره ی برحق برنامه توسط چپ رادیکال - به پشتیبانی اکثریت قاطع دانشجویانی که مدتهاست دیگر حوصله ی خبردار ایستادن در برابر «شبه خوانی های سیاسی - شکوایی» نهضت آزادی را ندارند - محصول مادی همین ورشکستگی سیاسی و درهم شکستگی فلسفی، جنبشی و نهائیتا سازمانی ست.

و نیز گفته بودیم که امروز جنبش مترقی دانشجویی با به زمین افتادن پرچم و پرچمدار رفرمیسم و افول قیل و قال گوشخراش اصلاح طلبی، جوشش رادیکالیزم اجتماعی نوینی را در بطن مبارزه جوی خود احساس می کند. این رادیکالیزم، ثمره ی انکشاف تضادهای «اصلاح ناپذیر» جامعه ی سرمایه داری ایران و اعلان ضرورت طرح آلترناتیو روش های «تغییر نیم کلاچ» ساخت قدرت می باشد.

احساس صرف این جوشش در فرایندی استعلایی، هم اینک به درکی آگاهانه و مبتنی بر تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه رسیده است و شانزدهم آذر نشان داد که نماینده این آگاهی - که رادیکالیزم خود را از کشف «رنجیرهای

رادیکال» انسانهای این جامعه و اقدام برای از هم گسستن آن استخراج می کند - کسی نیست جز «چپ رادیکال».

و اکنون پس از تثبیت هژمونی چپ بر جنبش دانشجویی در حرکت ۱۶ آذر امسال، چونان محصول دخالتگری پیگیرانه ی آن در کوچک و بزرگ تعارضات اجتماعی و اعتراضات سیاسی موجود در جامعه به نفع جنبشهای مترقی، تبیین و تشریح عملکرد طیف چپ رادیکال در روز مورد نظر، ضروری به چشم می آید:

گذشته از آنکه طبق هماهنگی های صورت گرفته با تحکیمی ها قرار بر آن بود که بیانیه ی هیچ سازمان و حزب سیاسی (اعم از دفتر سیاسی، لیدر یا صدور هر ارگان دیگر آن) در برنامه قرائت نشود و لذا خوانده شدن نامه ابراهیم یزدی (همچون بیانیه ای حزبی در قالب درد دل های یک فرد مجزا از حزبش !!!)، اتوماتیک و ار مجوز اعتراض چپ و ایجاد اختلال در این قسمت از برنامه را صادر می کرد، اما حتی به فرض نبود چنین هماهنگی ها و قرارهایی، باز هم ممانعت چپ از ادامه ی قرائت نامه دبیرکل نهضت آزادی، بنا به دلایل سیاسی مشخص، کاملاً قابل دفاع است: یزدی نماینده ی همیشه مغبون (!!!) «اپوزیسیون طرفدار رژیم»، چهره ی از جامعه پس زده شده ی جبهه ی «مخالف نرم» و عقبه ی جنبش متوفی اصلاحات است. طرح مودیانیه ی تحکیم برای زورچپان کردن مجدد امثال او در بالای سر جنبش دانشجویی نوینی که امروز با عنوان «آزادی و برابری» و با اصرار بر استقلال خود از هر گونه ارباب داخلی و خارجی بیانیه صادر می کند، اساساً طرحی ارتجاعی برای ابقای سیادت فاقد موضوعیت «رفرمیسم قانونی» بر دانشگاه است. چپ اعتبار تجمع آن روز را بر اساس حداقل اشتراکات نیروهایی که در برنامه شرکت کرده بودند، یعنی در «به رسمیت نشناختن» خود رژیم و هرگونه اپوزیسیون پرو- رژیم به عنوان «صدر جنبش دانشجویی» ارزیابی کرده بود. گذار از اصلاحات - اصلاحات به عنوان بارزترین تعیین سیاسی و اجتماعی این اپوزیسیون مدارا گر و چانه زن !! - برای چپ امری مسلم بود و لذا براین مینا برهم زدن برنامه در این مرحله ناشی از ضرورتی بود که این طیف - در توافق یا تقابل با دیگر جریانها - از شناخت ماهیت و پایه های مادی حرکت امسال

بقیه از صفحه ۲۰

آزادی زندانی فعال اتحادیه

ای ایرانی منصور اسانلو را

خوش آمد میگوییم

اسانلو، پرزیدنت سندیکای کارگران اتوبوسرانی تهران و حومه (شرکت واحد) که از اتحادیه های وابسته به آی تی اف میباشد، در تاریخ ۱۹ نوامبر، به دنبال ارباب طولانی پلیس و مامورین سازمان امنیت کشور، یعنی درست چند ماه پس از آزادی با وثیقه دستگیر شد. آنها قبلاً وی و همکارانش را بطور خشونت آمیزی دستگیر کرده و جلسات آنها را برهم زده بودند. آزادی وی بدنیال اعتراضات عمومی توسط اعضاء شرکت واحد و کمپین بین المللی ای که از سوی آی سی اف تی یو (یعنی آی تی یو سی کنونی)، هدایت شده بود، صورت گرفت، که شامل اعتراضات به دولت ایران، تظاهرات در مقابل سفارت خانه ها و شکایت رسمی به آی ال او بود.

(برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به سایت <http://www.itfglobal.org/urban-transport/tehranbuses.cfm>)

اسانلو و ۹ نفر دیگر از رهبران اتحادیه قبلاً هنگامیکه در تاریخ هشتم نوامبر راهی سمینار آی ال او در تبریز بودند، بازداشت گردیدند. ضرب و شتم اسانلو در بازداشت اخیر، منجر به بدتر شدن جراحات چشم وی گردید. در طول بازداشت، مجدداً با تهدید از وی خواسته شد که به فعالیت های اتحادیه ای اش خاتمه بدهد. اما اسانلو در مقابل تهدیدات سر فرود نیامورد.

دیوید کاکرافت، دبیرکل آی تی اف گفت "پیشرفت هایی صورت گرفته است، اما نیاز به انجام کارهای بیشتری است. شکنجه و آزار این مرد باید متوقف شود. حقوق پایه ای اتحادیه ای باید در ایران مورد احترام قرار گیرد و ما در انتظار خبرهای مشابهی در مورد همکاران اتحادیه ای منصور اسانلو هستیم یعنی همه آن کسانی که اخراج شده اند و از حق اینکه اتحادیه آزادانه آنها را نمایندگی کند، محروم هستند. وزیر کار ایران هفته های مدیدی قول آزادی منصور اسانلو را داده بود، اما فشار جهانی لازم بود تا این امر تحقق یابد. دولت ایران بدون اینکه نیازی به فشارهای دانمی از سوی دیگران باشد، باید مسئولیت های خود را برسمیت بشناسد." *

۱۹ دسامبر ۲۰۰۶ بروکسل

بقیه در صفحه ۱۸

Be Pish!

NO : 19

WEEKLY PAPER OF WORKERS SOCIALIST
UNITY-IRAN
WWW.WSU-IRAN.ORG
BEPISH@HOTMAIL.FR

December, 2006

News - Political

دوستان و رفقای "اتحاد کمیته های کارگری" خسته نباشید

پیام‌تان را دریافت کردیم و از مضمون آن مصلح شدیم. بر روی مسئله مهمی انگشت گذاشته اید، "اتحاد عمل" تشکل‌ها و فعالین کارگری، حول میرمترین مسائل جنبش کارگری و مقاومت هر چه متشکل‌تر و کارسازتر در قبال تعرض سرمایه و عوامل آن به جنبش کارگری و فعالین سرشناس آن. پیشنهاد بهنگام و در خور تحسین‌تان برای متمرکز نمودن نیروها و پتانسیل موجود در جنبش کارگری و به‌طور مشخص فعالین و پیشروان این جنبش، برای مقابله با تعرض سرمایه و کارگزاران آن قابل تقدیر و ستودنی است. ما نیز با شما هم عقیده و همراهیم. نباید به سرمایه‌داران اجازه ی یک‌تازی و قدرتی داد. نباید دست آنان را در تعرض به ابتدائی‌ترین حقوق و مطالبات کارگری و هجوم به آزادی‌های مدنی و اجتماعی باز گذاشت. نباید در مقابل این لجام گسیختگی و قهر طبقاتی بی‌کار نشست، و تنها شاهد و ناظر این همه بی‌حرمتی و بی‌حقوقی به کارگران و توده‌های تحت ستم این دیار گرفتار در چنبره حاکمیت سرمایه بود.

باید به هر طریق ممکن و تا آن‌جا که در توان داریم در برابر تعرض طبقاتی سرمایه‌داران و عوامل آنان، به موجودیت و سفره ی خالی کارگران مقاومت نمود. باید تأمین امنیت شغلی کارگران را به عاملین و کارگزاران آن سرمایه‌تحمیل کرد. باید قراردادهای موقت کار را ملغی نمود. باید جلوی اخراج‌ها و بی‌کار سازی‌های فردی و دسته‌جمعی کارگران را گرفت. باید برای دریافت حقوق و مطالبات معوقه ی کارگران و پرداخت به موقع آن‌ها یقه ی سرمایه‌داران را درید. نباید در مقابل پرونده سازی‌های پوشالی و بازداشت‌های غیرقانونی و بی‌دلیل، علیه کارگران و فعالین سرشناس کارگری و دستگیری و زندانی کردن آنان ساکت نشست. باید برای لغو احکام ناعادلانه و غیرقانونی کارگران و فعالین کارگری و آزادی آنان، اقدامی عملی و متشکل نمود. باید بیش از پیش این مسائل را در سطوح مختلف جنبش افشا نمود و کارگران و هم‌طبقه‌ای‌های خود را حول این مسائل و

بقیه در صفحه ۱۶

گفت. اسانلو بدنبال گذراندان یک دوره بازداشت توسط مقامات ایران از تاریخ ۲۲ دسامبر ۲۰۰۵ تا ۹ آگوست ۲۰۰۶، قبلاً با پرداخت وثیقه ۱۵۰ میلیون تومان (۱۶۵ هزار دلار آمریکا) آزاد شده بود.

گای رایدر دبیر کل آی تی یو سی، بیان داشت "ما از اینکه منصور اسانلو اکنون از زندان آزاد شده است، بسیار خوشحالیم. اما شرط کفالت مجدد و این حقیقت که رهبران و اعضای اتحادیه وی هنوز مداوماً با فشار سیستماتیک و آزار و اذیت روبرو هستند، موجب نگرانی عمیق ما می‌باشد." بقیه در صفحه ۱۹

در استثمار کارگران و عکس‌العمل شدید در مقابل هر عاملی که در روند انباشت سرمایه خلی ایجاد کند. تعرضات هر روزه سرمایه‌داری به دلیل عدم سازمانیابی کارگران در تشکل‌های واقعی خود نظام سرمایه را گستاخ‌تر کرده است.

ما کارگران می‌توانیم با اتحاد و همبستگی در مقابل هجوم آشکار سرمایه‌به‌شان انسان و تحمیل زندگی برده وار ایستاد و می‌توانیم مانع محکومیت و زندانی کردن فعالین کارگری شد. به هر شیوه‌ای و با هر میزان امکاناتی در محل کار و زندگیمان خواهان لغو محاکمه‌ها و ارجاع فعالین کارگری شویم.*

"کمیته هم‌هانگی"

برای ایجاد تشکل کارگری"

۴/۱۰/۱۳۸۵

www.komitevehamahangi.com
komiteye_hamahangi@yahoo.com

خود را روز به روز بهتر آموخته و می‌آموزد، در پانزدهم آذرماه امسال به نمایش در آمد.

رأس ساعت ۱۲ ظهر، پلاکاردهای سرخ‌رنگ طیف چپ رادیکال دانشگاه در برابر دانشکده ی فنی برافراخته شد. دفتر تحکیم، هراسان از حضور قاطع چپ در برنامه‌ای که می‌خواست به هر

بقیه در صفحه ۱۹

آزادی زندانی فعال اتحادیه ای ایرانی منصور اسانلو را خوش آمد می‌گوییم

منبع: ITUC Online

کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌ها (ITUC) و فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل (IFT) امروز ضمن اظهار تأسف از قرار کفالت مجدد جهت آزادی منصور اسانلو فعال زندانی اتحادیه ای ایرانی، آزادی وی را تبریک

محاکمه جوانمیر مرادی را محکوم می‌کنیم و خواهان لغو محاکمه وی هستیم

عزم نظام سرمایه‌داری ایران برای تحمیل بی‌حقوقی‌های بیشتر و محروم کردن روز افزون طبقه کارگر از حداقل حقوق و مطالبات خود از راه سرکوب، زندان، تهدید و اخراج و محاکمه کارگران و فعالین کارگری انکارناپذیر است.

سرکوب کارگران پرریس سنندج، کارگران فرش البرز بابل‌سر، کارگران بندر دیلم، صدور حکم زندان برای محمود صالحی، جلال حسینی و محسن حکیمی، ربودن منصور اسانلو از خیابان و سرانجام محاکمه کردن جوانمیر مرادی به جرم شرکت در مراسم روز کارگر امسال گویای اشتباهی سیری ناپذیر نظام سرمایه‌داری ایران

شانزده آذر و تثبیت رادیکالیسم اجتماعی چپ

منبع: نشریه پیشرو

تصویر فتح دانشگاه توسط ایده‌های مترقی و کارای سوسیالیسم که از خلال تجربه ی مبارزات سالهای اخیر خود، طریقه «اجتماعی شدن» هرچه بیشتر